



دوروی سکه ساخت فیلم اجتماعی از زبان سیدجمال ساداتیان

قوانین سختگیرانه؛ تلخی واقعیت

مردم سال‌ها گلایه داشتند چرا فیلم اجتماعی جدی و باکیفیت ساخته یا اکران نمی‌شود حالا همزمانی دو فیلم اجتماعی یک فرصت است

صفحه ۵

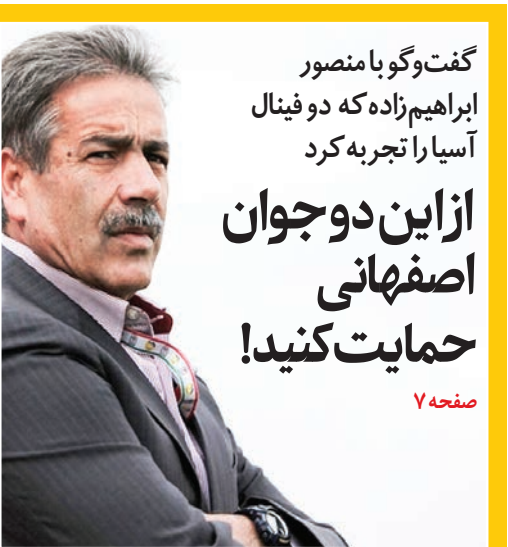
صدای ما را از مرکز آمار می‌شنوید

پولدارتر شده‌ایم!

گزارش‌های آماری مدعی‌اند دخل خانوار ایرانی از خرجش بیشتر است

در شرایطی که سطح زندگی و رفاه مردم در سال‌های گذشته دچار افت و تکانه‌های شدیدی شده است، آمارهای رسمی اعلام شده نشان می‌دهد که در تمامی سال‌های پس از خروج آمریکا از توافق برجام، نه فقط وضعیت زندگی مردم دچار آسیب نشده، بلکه هر ساله درآمدهای آنها نسبت به مخارج‌شان، افزایش بیشتری داشته است. این در شرایطی است که طبق همین آمار، سهم هزینه‌هایی همچون پوشاک و کفش، بهداشت و سلامت و تفریح، مسافرت و هزینه‌های زندگی در تمامی این سال‌ها کاهنده بود و معلوم نیست چرا در شرایطی که درآمدهای مردم بیشتر از هزینه‌های‌شان رشد داشته، این افت رفاه در زندگی رخ داده است.

صفحه ۲



گفت‌وگو با منصور
ابراهیم‌زاده که دو فینال
آسیا را تجربه کرد

از این دو جوان
اصفه‌ای
حمایت کنید!

صفحه ۷

بررسی تحولات سیاسی هسته‌ای در گفت‌وگو با دودبیلمات ایرانی

سی روز سرنوشت‌ساز

فشار اروپا، حمایت چین و روسیه و واکنش محتاطانه آمریکا، مسیر مذاکرات هسته‌ای ایران را وارد مرحله‌ای سرنوشت‌ساز کرده است

صفحه ۳

نگاهی به یک الگوی اقتصادی تاریخی به وقت جنگ و بی‌ثباتی

افزایش قیمت طلا
یا زنگ خطر بحران؟

صفحه ۲

در عصر شبکه‌های اجتماعی مرز اندیشه و توهم کجاست؟

فیلسوفان یک دقیقه‌ای

صفحه ۶



سر مقاله

چرا قیمت دلار در ایران همیشه صعودی است؟

از پایان دوران قاجار در سال ۱۳۰۱ تا امروز در سال ۱۴۰۴، ارزش پول ملی ایران در برابر دلار به شکلی خیره‌کننده کاهش یافته است. در سال ۱۳۰۱، هر دلار معادل ۱۰۴ تومان بود، اما در سال ۱۴۰۴، این رقم به ۱۰ هزار تومان رسیده است. این افزایش، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، شتابی بی‌سابقه گرفته است. طی ۵۷ سال از ابتدای قاجار تا ابتدای انقلاب، قیمت دلار حدود ۷ برابر شد، اما از سال ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۴، این رقم به بیش از ۱۰ هزار برابر افزایش یافته است. پرسش اینجاست که چرا، فارغ از سیاست‌های متفاوت دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی، روند قیمت دلار همواره صعودی بوده و هر دولت، با وجود وعده‌ها و برنامه‌های متفاوت، ارزش پول ملی را با کاهشی چشمگیر به دولت بعدی تحویل داده است. با محاسبه دقیق نرخ رشد قیمت دلار در هر دوره و تحلیل عوامل زیربنایی، به این نتیجه می‌رسیم که شاید مشکل در جایی عمیق‌تر از سیاست‌های مقطعی دولت‌ها نهفته است.

سیر صعودی قیمت دلار در گذر دولت‌ها

از پایان جنگ تحمیلی تا امروز، ارزش دلار در ایران مسیری بی‌وقفه رو به بالا پیموده و هر دولت، با وجود تفاوت‌های آشکار در رویکردهای سیاسی و اقتصادی، شاهد افزایش چشمگیر بهای این ارز بوده است. در فاصله سال‌های ۱۳۶۷ تا ۱۳۶۸، پس از آغاز دولت رفسنجانی، قیمت دلار از ۹۶ به ۱۲۰ تومان رسید و یک‌چهارم به ارزشش افزوده شد. یا در واقع ارزش پول ملی ۲۵ درصد کاهش یافت. در دوره هشت‌ساله رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)، دلار از ۱۲۰ به ۴۷۸ تومان جهش کرد و تقریباً چهار برابر شد، گویی اقتصاد در حال بازسازی پس از جنگ، نای ایستادگی برابر این موج نداشت. در دوران خاتمی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴)، قیمت دلار از ۴۷۸ به ۹۰۴ تومان افزایش یافت و با رشدی آرام‌تر، نزدیک به دو برابر شد که شاید علت آن فضای نسبتاً آرام دیپلماتیک و سیاست خارجی ایران بوده باشد. اما در دولت احمدی‌نژاد (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲)، با تشدید تنش‌های هسته‌ای و فشار تحریم‌ها، دلار از ۹۰۴ به ۳۹۲۰ تومان اوج گرفت و بیش از چهار برابر شد، گویی طوفانی اقتصادی در راه بود. در دوره روحانی (۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰)، با خروج آمریکا از برجام و تنگناهای خارجی، دلار از ۳۹۲۰ به ۲۲،۵۰۰ تومان صعود کرد و نزدیک به شش برابر شد که نشان‌دهنده بحرانی عمیق‌تر است. در دولت رئیسی (۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳)، با وجود چالش‌هایی مانند کرونا، دلار از ۲۲،۵۰۰ به ۵۹،۵۰۰ تومان رسید و بیش از دو و نیم برابر شد، گویی مشکلات یکی پس از دیگری راه را برای این افزایش هموار کردند. در نهایت، در دولت پزشکیان (۱۴۰۳ تا ۱۴۰۴)، تنها در یک سال، دلار

۵۹،۵۰۰ به ۱۰۰ هزار تومان پر کشید و حدود ۱۰۷ برابر شد. این سیر صعودی نشان می‌دهد که فارغ از جهت‌گیری‌ها و شعارهای هر دولت، ارزش پول ملی رو به افول بوده و دلار، بی‌محایا، گران‌تر شده است. این اعداد نشان می‌دهند که هر دولت، با وجود تفاوت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، شاهد افزایش قیمت دلار بوده است. اما چرا این روند بی‌وقفه ادامه دارد؟

عوامل ظاهری؛ جنگ، تحریم و بحران‌های جهانی

هر دوره با بهانه‌ای خاص برای افزایش قیمت دلار همراه بوده است. در دهه ۱۳۶۰، جنگ ایران و عراق و قطع درآمدهای نفتی به‌عنوان دلیل اصلی مطرح شد. در دولت احمدی‌نژاد، مناقشات هسته‌ای و تحریم‌های اولیه، در دولت روحانی، خروج آمریکا از برجام و بازگشت تحریم‌های سنگین و در دولت رئیسی، همه‌گیری کرونا و تشدید مشکلات اقتصادی به‌عنوان عوامل کلیدی معرفی شدند. حالا در سال ۱۴۰۴، بحث‌هایی مانند اسنپ‌ک و تشدید فشارهای بین‌المللی مطرح می‌شود. اما این دلایل، هر چند واقعی، تنها سطح ماجرا را نشان می‌دهند. اگر هر دولت با سیاست‌های متفاوتی روی کار آمده و نتیجه یکسان بوده، شاید باید به دنبال ریشه‌های عمیق‌تر باشیم.

ریشه‌های ساختاری؛ وابستگی به نفت و اقتصاد رانتی

یکی از عوامل اصلی کاهش مداوم ارزش پول ملی، وابستگی شدید اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی است. اقتصاد ایران به‌دلیل اتکا به صادرات نفت، در برابر نوسانات قیمت جهانی نفت و تحریم‌های بین‌المللی بسیار آسیب‌پذیر است. در دوره‌هایی که درآمدهای نفتی کاهش یافته، دولت‌ها برای جبران کسری بودجه به چاپ پول روی آوردند، که مستقیماً به تورم و کاهش ارزش پول ملی منجر شده است. این مشکل در تمام دولت‌ها، از رفسنجانی تا پزشکیان، مشترک بوده است. حتی در دوره‌هایی که درآمدهای نفتی بالا بوده (مانند دولت احمدی‌نژاد)، مدیریت ناکارآمد این درآمدها به بیماری هلندی منجر شده که در آن افزایش ارزش پول ملی در کوتاه‌مدت، تولید داخلی را تضعیف کرده و زمینه را برای بحران‌های بعدی فراهم کرده است.

سیاست‌های پولی و مالی ناکارآمد

علاوه بر وابستگی به نفت، سیاست‌های پولی و مالی دولت‌ها نیز نقش مهمی در این روند داشته است. بانک مرکزی ایران که باید نهادی مستقل باشد، در بسیاری از دوره‌ها تحت فشار دولت‌ها برای تأمین کسری بودجه از طریق چاپ پول عمل کرده است. این

امر به تورم مزمن منجر شده که مستقیماً ارزش پول ملی را کاهش داده است. برای مثال، در دوره روحانی، افزایش نقدینگی سالانه به طور متوسط بیش از ۲۵ درصد بود، که به جهش قیمت دلار در سال‌های پایانی این دولت کمک کرد. این روند در دولت‌های دیگر نیز کمابیش تکرار شده است.

تأثیر سیاست خارجی؛ انزوای تعامل؟

سیاست خارجی ایران نیز نقش مهمی در این معادله ایفا کرده است. از سال ۱۳۵۷ به بعد، ایران با چالش‌های متعددی در روابط بین‌المللی مواجه بوده، از جنگ تحمیلی تا تحریم‌های گسترده. حتی در دوره‌هایی که ایران به دنبال تعامل با غرب بود (مانند دولت خاتمی یا روحانی)، عدم پایداری این تعاملات به دلیل فشارهای داخلی یا خارجی، مانع از ثبات اقتصادی شده است. تحریم‌ها، به‌ویژه پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷، دسترسی ایران به بازارهای جهانی و ارز خارجی را محدود کرد و فشار بر ارزش پول ملی را افزایش داد. اما آیا تحریم‌ها تنها دلیل هستند؟ کشورهای دیگر، تحت تحریم، مانند کوبا یا کره شمالی، نیز کاهش ارزش پول داشته‌اند، اما نه به این شدت. این نشان می‌دهد که عوامل داخلی، مانند سوءمدیریت اقتصادی، نقش کلیدی دارند.

فرهنگ اقتصادی و انتظارات تورمی

یکی از عوامل کمتر مورد توجه، نقش فرهنگ اقتصادی و انتظارات تورمی در جامعه است. در ایران، دلار به‌عنوان معیاری برای حفظ ارزش دارایی‌ها در نظر گرفته می‌شود. این ذهنیت، که ریشه در سال‌ها بی‌ثباتی اقتصادی دارد، باعث شده که هر شوک اقتصادی، حتی کوچک، به تقاضای شدید برای دلار و افزایش قیمت آن منجر شود. این رفتار در تمام دوره‌ها دیده شده و دولت‌ها نتوانسته‌اند اعتماد عمومی به پول ملی را بازسازی کنند. افزایش مداوم قیمت دلار در ایران نتیجه ترکیبی از عوامل ساختاری، سیاست‌های ناکارآمد و بحران‌های خارجی است. هر چند هر دولت بهانه‌ای برای توجیه این روند داشته، اما واقعیت این است که ریشه مشکل در وابستگی به نفت، عدم استقلال بانک مرکزی، سوءمدیریت منابع و ناکامی در ایجاد اعتماد عمومی به اقتصاد نهفته است. برای تغییر این روند، ایران نیاز به اصلاحات ساختاری عمیق دارد. تنوع‌بخشی به اقتصاد، کاهش وابستگی به نفت، استقلال بانک مرکزی و بهبود روابط بین‌المللی برای کاهش فشار تحریم‌ها و تا زمانی که این اصلاحات رخ ندهد، هر دولت جدیدی که روی کار بیاید، صرف‌نظر از شعارها و برنامه‌هایش، احتمالاً همان مسیر صعودی قیمت دلار را ادامه خواهد داد.

یادداشت

«رنجبران»ها نماد رسانه ادوار قبل؛ معضل کم تحرکی صدا و سیما

استعفایی به مثابه فدیہ سیاسی



برنامه دست‌خط را هدایت می‌کرد؛ برنامه‌ای که با گفت‌وگوهای جذاب، معتدل و منطقی توانست مخاطب را جذب کند و نمونه‌ای از سبک رسانه‌ای موفق در آن دوره باشد. پس از ترک رسانه ملی، او با برنامه‌هایی مانند «سینرژی» و «حضور» توانست مسیر تعامل مستقیم با مخاطب و گفت‌وگوهای چالشی و پربیننده را ادامه دهد و نشان دهد که تنوع محتوا و خلاقیت هنوز می‌تواند اثرگذار باشد. استعفای رنجبران بیش از آنکه تصمیمی صرفاً شخصی باشد، یک اقدام پیشگیرانه و سیاسی برای محافظت از وزیر امور خارجه در برابر فشارهای داخلی و جناحی بود. فشارهایی که از سوی جلی و جریان حاکم بر صداوسیما و همچنین تندرهای اصولگرا و جریان جلیلی وارد شد، رنجبران را وادار به ترک سمتش کرد. استعفا، به نوعی فدیہ سیاسی بود تا وزیر بتواند با آرایش بیشتری به مدیریت بحران‌ها ادامه دهد، اما همزمان نشان‌دهنده اهمیت سرمایه‌های انسانی و رسانه‌ای در فضای امروز کشور است. استعفای رنجبران، نمونه‌ای از تلاقی رسانه، سیاست و جناح‌بندی است. او نه تنها نماد رسانه‌ای‌گری دوره قبل بود، بلکه نشان داد که چگونه جریان‌های بسته و محافظه‌کار می‌توانند با فشارهای سیاسی و رسانه‌ای، سرمایه‌های خلاق را کنار بزنند. این اتفاق همچنین تلنگری است برای صداوسیما: راه موفقیت در دنیای امروز رسانه‌ای، جذب مخاطب، خلاقیت و تعامل واقعی با جامعه است، نه محدود کردن سرمایه‌های انسانی و تمرکز صرف بر کنترل محتوا. رنجبران و هم‌نسلان او ثابت کردند که مخاطب امروز به دنبال محتوا و تجربه‌زنده و پویاست، نه روایت‌های یک‌طرفه و محافظه‌کارانه.

رنجبران؛ از برنامه‌های مستقل تا فدیہ سیاسی

محمدحسین رنجبران پیشینه طولانی در مدیریت رسانه‌ای دارد و در دوران فعالیتش در صداوسیما،

امیر آرام
هفت‌صبح

محمدحسین رنجبران، مشاور رسانه‌ای سابق وزیر امور خارجه، با استعفای خود از این سمت، جایگاه مدیریتی را ترک کرد و توجه رسانه‌ای و سیاسی بسیاری را معطوف خود ساخت. استعفایی که بسیاری آن را فدی‌های سیاسی برای کاهش فشارها بر وزیر امور خارجه می‌دانند و نشان‌دهنده پیچیدگی روابط رسانه و قدرت در ساختار سیاسی کشور است. رنجبران که یکی از چهره‌های جاشده از صداوسیما در دوران جدید بود، به‌عنوان یکی از نمادهای رسانه‌ای‌گری ادوار قبلی رسانه ملی شناخته می‌شود. او هم در دوران حضورش در تلویزیون با برنامه‌هایی مثل دستخط توانسته بود با تولیدات پربیننده و گفت‌وگوهای جذاب، هم مخاطب را جذب کند و هم زمینه‌های چالش‌ساز برای جریان‌های بسته و محافظه‌کار ایجاد کند. پس از دوران حضور در رسانه ملی نیز با برنامه‌هایی مانند حضور و سینرژی، مسیر قبل را این بار با مخاطبان بیشتر در فضای مجازی و پلتفرم‌ها در پیش گرفت اما در نهایت فشارهای متمرکز بر وزیر خارجه و حواشی رسانه‌ای پیرامون او، استعفای رنجبران را رقم زد و نشان داد که مسیر خلاقیت و تعامل رسانه‌ای گاهی هزینه‌های سیاسی غیرمستقیم به همراه دارد. این استعفا اما پنهان شد تا با مروری بر سال‌های اخیر، مشخص شود خروجی‌های صداوسیما با افت کیفیت برنامه‌ها، کاهش جذابیت برای مخاطب و کنترل شدید محتوا، بخش بزرگی از مخاطبان خود را از دست داده‌اند. این روند باعث شده تا بسیاری از برنامه‌های مستقل و پربیننده در فضای مجازی و رسانه‌های مستقل جایگزین شوند و خلاقیت و تعامل مستقیم با مخاطب بیش از گذشته ارزش پیدا کند. در چنین فضایی، حضور و فعالیت‌های رسانه‌ای افرادی مانند رنجبران، بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته‌است و نشان می‌دهد که سرمایه‌انسانی خلاق می‌تواند اثرگذاری واقعی بر فضای رسانه‌ای کشور داشته باشد.

وضعیت سرمایه‌های رسانه‌ای و خروجی‌های صدا و سیما

در سال‌های اخیر، برنامه‌های محدود و رسمی صداوسیما مخاطبان جوان را به سمت شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های مستقل هدایت کرده‌اند، جایی که محتوای متنوع، جذاب و گفت‌وگو محور تولید می‌شود. این روند باعث شده تا برنامه‌های



صدای مارا از مرکز آمار می شنوید

پولدار تر شده ایم!

گزارش های آماری مدعی اند دخل خانوار ایرانی از خرش بیشتر است

در شرایطی که سطح زندگی و رفاه مردم در سال های گذشته دچار افت و تکانه های شدیدی شده است، آمارهای رسمی اعلام شده نشان می دهد که در تمامی سال های پس از خروج آمریکا از توافق برجام، نه فقط وضعیت زندگی مردم دچار آسیب نشده، بلکه هر ساله درآمدهای آنها نسبت به مخارجشان، افزایش بیشتری داشته است. این در شرایطی

حمید سلیمانی
هفت صبح

در سال های اخیر، زندگی مردم ایران زیر فشارهای اقتصادی کمر خم کرده و گزارش های رسمی از کاهش سطح رفاه، افزایش فقر و کوچک شدن سفره خانوارها خبر می دهند. اما در کمال شگفتی، گزارش های مرکز آمار ایران روایتی کاملاً متفاوت ارائه می کنند: از سال ۱۳۹۸، پس از خروج آمریکا از برجام، در آمد خانوارهای

ایرانی هر سال بیش از هزینه های شان رشد کرده و این روند تا سال ۱۴۰۳ ادامه یافته است. این آمار ادعا می کند که خانوارهای شهری و روستایی، به ویژه در سال گذشته، نه تنها از نظر مالی تحت فشار نبوده اند، بلکه توانسته اند پس اندازهای قابل توجهی داشته باشند. اما این اعداد با واقعیت های ملموس زندگی مردم همخوانی ندارند. وقتی با تورم افسار گسیخته، هزینه های خوراکی، مسکن و سلامت سر به فلک کشیده، چگونه ممکن است در آمد خانوارها چنین رشدی را تجربه کرده باشد؟ این تناقض

آشکار میان آمارهای رسمی و تجربه روزمره مردم، پرسش های جدی را درباره اعتبار این آمارها و روش های محاسبه آنها مطرح می کند. آیا این اعداد بازتاب واقعی دستکاری شده هستند یا مردم در تحلیل وضعیت خود دچار خطا شده اند؟ این مقاله با نگاهی موشکافانه به گزارش های مرکز آمار، در کنار مقایسه با داده های بانک مرکزی و مشاهدات عینی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا تصویر ارائه شده از معیشت ایرانی ها با آنچه در کف جامعه می گذرد، اینقدر فاصله دارد.

دخل مردم همیشه از خرج شان بالاتر می رود!

در شرایطی که اوضاع معیشتی مردم در سال های گذشته، نامناسب گزارش شده و داده های رسمی و گزارش های آماری بر این وضعیت، صحنه می گذارند، مرکز آمار ایران در آخرین گزارش خود از نتایج «طرح آمارگیری هزینه و در آمد خانوار شهری و روستایی در سال ۱۴۰۳» مدعی شده که در آمد ایرانی ها از مخارجشان پیشی گرفته، آن هم نه

روستایی	شهری		روستایی		شهری		سال
درصد تغییر نسبت به سال قبل	هز بنه کل	درصد تغییر نسبت به سال قبل	هز بنه کل	تغییر نسبت به سال قبل (درصد)	درآمد کل	تغییر نسبت به سال قبل (درصد)	
-	۲۱۴۴۷۲	-	۳۹۳۲۲۷	-	۲۳۳۱۱۴	-	۱۳۹۷
۲۱.۷	۲۶۱۰۰۶	۳۰.۶	۴۷۴۳۷۹	۲۷.۴	۲۹۷۰۲۲	۲۴.۴	۱۳۹۸
۳۰.۵	۳۴۰۶۷۹	۳۱	۶۲۱۳۹۲	۴۱.۶	۴۲۰۴۷۰	۳۸	۱۳۹۹
۵۲.۴	۵۱۹۱۱۹	۴۸.۹	۹۲۵۰۱۷	۵۱.۵	۶۳۷۱۳۲	۵۰.۵	۱۴۰۰
۵۱.۹	۷۸۸۵۹۴	۴۸.۳	۱۲۷۱۴۶۰	۵۴.۸	۹۸۳۳۸۳	۴۸.۵	۱۴۰۱
۴۰.۳	۱۱۰۶۵۹۰	۵۰.۶	۲۰۶۵۲۵۰	۵۱.۴	۱۴۹۲۹۲۶	۵۳.۹	۱۴۰۲
۳۰.۷	۱۴۴۶۸۲۲	۳۰.۴	۲۶۹۳۴۷۸	۳۴.۹	۲۰۱۳۹۸۰	۳۳.۶	۱۴۰۳
۵۷۴.۶	-	۶۸۴.۹۷	-	۷۶۳.۹۵	-	۶۸۹.۰۵	۹۸-۱۴۰۳

این اعداد به زبان بسیار ساده به این معناست که با توجه به اینکه درآمدهای مردم طی شش سال گذشته، به طور مداوم بالاتر از هزینه ها رشد کرده و در شرایطی که در سال ابتدایی این آمارگیری هم، در آمد خانوارها بیشتر از هزینه ها بود، پس قاعدتاً سطح زندگی مردم نسبت به سال ۱۳۹۷ یا همان آغاز تحریم های تحمیلی ترمیم به ایران، بهتر شده باشد اما آیا مردم چنین چیزی را می پذیرند؟

مشخص نیست وقتی تورم خوراکی ها ۴۱ درصد اعلام می شود، چطور در هزینه های خانوار، افزایش حدود ۲۴ درصدی رقم می خورد؟ مردم کمتر می خورند یا مواد غذایی از رازان تر به کار می برند؟ هر کدام از این دو سناریو را که در نظر بگیریم، باز هم سوالات مان بی پاسخ می ماند. خانوارهای ایرانی در سال ۱۴۰۳، اوضاع بسیار بهتری نسبت به سال ۱۴۰۲ داشتند. در آمد هایشان ماهی ۶ میلیون تومان بیشتر از هزینه هایشان بود. در صد خانواده هایی که صاحب اتومبیل شخصی، تلویزیون رنگی، فریزر، یخچال فریزر، اجاق

مواد غذایی ارزان در سوپرمارکت مرکز آمار

یکی دیگر از نکات عجیب و غریب در گزارش مرکز آمار ایران، بخشی است که به بررسی انواع هزینه های سالانه یک خانوار شهری در دهک های هزینه ای در سال گذشته نسبت به سال ۱۴۰۲ پرداخته است. نخست اینکه طبق گزارش رسمی که همین مرکز به تاریخ یکم فروردین ماه سال جاری منتشر کرد، در سال ۱۴۰۳ تورم نقطه به نقطه در پایان اسفند ماه سال قبل به ۴۱ درصد رسیده بود. معنای تورم نقطه به نقطه، درصد افزایش قیمت سبدی مشخص از کالاهای خوراکی در یک مقطع زمانی خاص نسبت به همان دوره در سال گذشته است. با این حساب، قیمت سبد مشخصی از خوراکی ها در سال ۱۴۰۳ مثلاً می شد با ۱۰ میلیون تومان تهیه کرد در سال ۱۴۰۳ به بالای ۱۴ میلیون و ۱۰۰ هزار تومان رسیده بود. حال ببینیم طبق گزارش مرکز آمار از هزینه های سالانه یک خانوار شهری، چه می بینیم؟ طبق این گزارش، میانگین هزینه خوراکی ها و مواد غذایی (سبیکار، توتون و تنباکو) در سال ۱۴۰۲ برای یک خانوار شهری ۵۱ میلیون و ۴۷۶ هزار تومان

معجزه اعداد در مرکز آمار ایران

راستی آزمایی آمارهای اعلام شده، البته راه های دیگری هم دارد که یکی از آنها، مقایسه این گزارش با گزارش های بانک مرکزی درباره همین موضوع است. بیست و دوم دی ماه سال ۱۴۰۳، بانک مرکزی گزارشی از وضعیت در آمد و هزینه خانوارهای ایرانی در سال ۱۴۰۲ را منتشر کرد. طبق این گزارش، هزینه ناخالص سالانه خانوار شهری در سال ۱۴۰۲ بیش از ۳۴۰ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان (یعنی هر ماه ۲۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان) بوده که نسبت به سال قبل از آن (۱۴۰۱) رشد ۴۸.۳ درصدی داشته است. در گزارش مرکز آمار اما هزینه ناخالص سالانه یک خانوار شهری، ۲۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان اعلام شده، یعنی ۴۰ درصد اختلاف. همچنین در گزارش بانک مرکزی اعلام شده که هر خانوار شهری در سال ۱۴۰۲ به طور متوسط، سالانه ۶ میلیون کسری در بودجه خود داشته (ماهی ۵۰۰ هزار تومان) در حالی که گزارش مرکز آمار برای همین سال، مدعی است بودجه سالانه خانوار شهری شاهد بیشتر بودن ۴۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان (ماهی حدود ۴ میلیون مازاد) بوده و لابد این پول هم پس انداز شده؛ برای سال گذشته، مرکز آمار یا را از این هم فراتر گذاشته و اعلام کرده که مازاد درآمدهای خانوار شهری به هزینه هایش در سال ۱۴۰۳ نزدیک به سالانه ۷۰ میلیون تومان بوده و هر خانواده ایرانی توانسته ماهی حدود ۶ میلیون تومان پس انداز کند.

اوضاع کل و بیل ایرانی ها در سال گذشته

طبق این گزارش، خانوارهای ایرانی در سال ۱۴۰۳، اوضاع بسیار بهتری نسبت به سال ۱۴۰۲ داشتند. درآمدهایشان ماهی ۶ میلیون تومان بیشتر



آب می خورد. این میانگین تقریبی در سال گذشته ۶۳ میلیون و ۶۹۶ هزار تومان با آورد شده یعنی رشدی برابر ۲۳،۷۴ درصد و مشخص نیست وقتی تورم خوراکی ها ۴۱ درصد اعلام می شود، چطور در هزینه های خانوار، افزایش حدود ۲۴ درصدی رقم می خورد؟ مردم کمتر می خورند یا مواد غذایی ارزان تر به کار می برند؟ هر کدام از این دو سناریو را که در نظر بگیریم، باز هم سوالات مان بی پاسخ می ماند چرا که در همین گزارش و برای دهک دهم با همان پر درآمدترین ها، اعلام شده که هزینه خوراکی ها که سال ۱۴۰۲ سالانه حدود ۹۵ میلیون تومان آب می خورد، در سال گذشته به ۱۱۸ میلیون تومان رسیده یعنی تورم خوراکی ثروتمند ها هم فقط ۲۴ درصد اضافه شده. مشخص است که دستکم ۱۰ درصد پولدار کشور از قاعده کمتر خوردن و حرکت به سوی مواد غذایی ارزان تر در همین اوضاع بد اقتصادی معاف بوده اند، پس تنها جوابی که برای این سوال می بایم این است که سوپرمارکت مرکز آمار، اقلامی به مراتب ارزان تر از بازارهای کشور و آن هم روی کاغذ در اختیار مردم قرار داده است.

کمتر شد، درصد خانوارهای شهری دارای منزل ملکی افزایش یافت، سهم بیشتری از هزینه های مردم به تفریح، سرگرمی و خدمات فرهنگی اختصاص یافت و در یک کلام، اوضاع بهتر شد.

روندگان کننده آمار سازی در کشور

خانوارهای ایرانی در سال ۱۴۰۳

اوضاع بسیار بهتری

نسبت به سال ۱۴۰۲ داشتند

۶/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰

ماهانه درآمدهایشان بیشتر از هزینه های شان بود



از هزینه های شان بود. ضریب جینی (شاخص تعیین نابرابری) در سال قبل بهتر شد و از ۰.۳۸۲، در سال ۱۴۰۲ به ۰.۳۵۸۳ در سال ۱۴۰۲ رسید (در صد کاهش نابرابری)، درصد خانواده هایی که صاحب اتومبیل شخصی، تلویزیون رنگی، فریزر، یخچال فریزر، اجاق گاز، ماشین لباسشویی، ماشین ظرفشویی و مایکروویو و سایر ابزارهای مشابه بودند، افزایش یافت، تفاوت نسبت هزینه کرد در زندگی دهک دهم (پر درآمد ها) با دهک اول (کم درآمد ها)



قیمت طلا همیشه هم افزایشی نیست

دارایی امن بودن، به معنای صحنه بی وقفه نیست. بازار طلا نیز میان «ریسک» و «اخبار آرامش بخش» نوسان دارد. در ژوئن ۲۰۲۵ با اعلام آتش بس میان ایران و اسرائیل، بخشی از رشدهای روزهای قبل تخلیه شد. این نوسان پذیری یادآوری می کند که طلا هم «بازار» است؛ با معامله گرانی که اخبار را پیش خور می کنند و با هر تغییر روایت، نقد می کنند. اگر چه شوک های خبری هیجانات را برای خرید بالا می برد اما موتور محرک روندهای اخیر خرید پایدار بانک های مرکزی، نگرانی از چندپاره شدن نظم پولی جهان و ترکیبی از جنگ تعرفه های آمریکا-چین و تنش های امنیتی است که طلا را به آوج های بالای ۳/۴۰۰ و ۳/۵۰۰ دلار برد.

طلا، بیمه ای علیه عدم قطعیت مزمن

با این حال یک الگو روشن است: هرگاه عدم قطعیت فراگیر می شود، چه از جنس بیماری، چه جنگ، چه سیاست های نامطمئن، سرمایه گذاران و سیاست گذاران در پی «دارایی امن» می گردند. طلا دقیقاً همین را عرضه می کند: کمیایی فیزیکی با سابقه ای طولانی در نقش پول بی طرف. به همین دلیل است که در اوج دوباره به اوج ها نزدیک شد و در سال ۲۰۲۵ با هم افزایش ریسک های ژئوپولیتیک و روندهای ساختاری، به قله های بالای ۳/۴۰۰ و ۳/۵۰۰ دلار رسید. پس شاید هر بار که نمودار طلا اوج می گیرد، در جایی از جهان نشانه ای از جنگ، بی اعتمادی یا بی ثباتی در حال شکل گیری است.

چرا طلا در بحران از بقیه جلو می افتد؟

راز این پیشتازی در ترکیب سه عامل نهفته است. نخست، واکنش رفتاری بازار که به محض رسیدن خبرهای منفی، سرمایه گذاران را به سمت دارایی های امن می راند. دوم، شرایط مالی آسان تر در دوران بحران - به ویژه نرخ های بهره پایین یا منفی - که هزینه نگهداری طلای بی بازده را کاهش داده و بر جذابیت آن می افزاید و سوم، اثر مستقیم جنگ ها و تنش ها بر تورم اقلام وارداتی، به ویژه در انرژی و غذا که بازار را به سمت دارایی های ضد تورمی همچون طلا سوق می دهد. همین سه نیروی هم افزا هستند که موجب می شوند طلا در بحران ها زودتر و بیشتر از سایر دارایی ها بدرخشد.

طلا، کمیایی قابل لمس در جهانی پر از وعده

در اقتصاد، طلا را «دارایی امن» می نامند؛ چیزی که نه با امضا و وعده که با کمیایی فیزیکی اش تضمین می شود. برخلاف پول های ملی که می توان آنها را با یک تصمیم سیاستی چاپ کرد، استخراج طلا پرهزینه و کند است. در زمانه های عادی، سرمایه به سمت سهام و پروژه های پرریسک تر می رود؛ اما هنگام جنگ، همه گیری یا بی ثباتی های مالی، ریسک آینده نامعلوم بازدهی های بالاتر را بی اعتبار می کند و تقاضا سوی طلا می چرخد. این جابه جایی به تنهایی می تواند قیمت ها را افزایش دهد.

صحنه اول

کرونا و شکستن سقف تاریخی

چهارم اوت ۲۰۲۰، طلا برای نخستین بار در تاریخ از مرز ۲ هزار دلار در هر اونس گذشت؛ جهشی که با نرخ های بهره نزدیک به صفر، سیل محرک های مالی و هراس ناشی از کووید-۱۹ تغذیه می شد. همان زمان جریان ورود سرمایه به صندوق های قابل معامله مبتنی بر طلا (ETF ها) به اوج تاریخی رسید و انتظارات تورمی نیز سوخت لازم را فراهم کرد. این ترکیب کمیاب از «پول ارزان به علاوه عدم قطعیت جهانی» نقش نخست را به طلا سپرد. اما یک عامل ساختاری دیگر نیز پشت صحنه بود. طی ۲۰۲۰، ورود تاریخی سرمایه به صندوق های طلا، کف تقاضا را محکم کرد و نشان داد که «پناهجویی طلایی» فقط داستان سکه و الگو نیست، بلکه داستان پرتقوی ها و صندوق ها هم هست.

صحنه دوم

جنگ اوکراین و بازگشت ریسک ژئوپولیتیک

با حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، طلا دوباره به مدار صعودی برگشت. در ۷ تا ۱۰ مارس، قیمت نقدی طلا بار دیگر به سه اوج های تاریخی نزدیک شد و برای ساعاتی مرز ۲ هزار دلار را لمس و گاه از آن عبور کرد. این جهش، از یک طرف «پرواز به پناهگاه» بود و از طرف دیگر بازتاب نگرانی از تورم انرژی و کندی رشد جهانی؛ همان ریسکی که بانک های مرکزی را در دوگانه «بهار تورم یا حمایت از رشد» معلق نگه داشت. در برخی معاملات آن روزها، قیمت های آتی حتی تا نزدیک ۲۰۷ دلار هم گزارش شد؛ نشانه ای از اینکه شوک ژئوپولیتیک، حافظه جمعی بازار را سریعاً به الگوی «طلا بیمه سرمایه است» برمی گرداند، حتی اگر بعداً با خبرهای صلح یا داده های بهتر عقب نشینی های رخ دهد.



گروه اقتصادی | می گویند وقتی قیمت طلا

روی تابلوهایی جهانی ناگهان اوج می گیرد، باید گوش ها تیز شود؛ چرا که شاید جایی در جهان شعله جنگی روشن شده یا سابه بی ثباتی سنگین تر شده باشد. تصور کنید نخستین روزهای همه گیری کروناست: خیابان ها خلوت، مرزها بسته، بورس ها آشفته است. همان هفته ای که صندوق های سرمایه گذاری و معامله گران سهام های خود را با قیمت های پایین تر می فروشند اما قیمت طلا بالا می رود؛ نه به آرامی، بلکه جهشی. چهار سال بعد، با شعله ور شدن تنش های ژئوپولیتیک از اوکراین تا خاور میانه، همین تصویر تکرار می شود: گویی هر بار که اعتماد جمعی ترک برمی دارد، یک دارایی قدیمی، طلا، به پناهگاهی مدرن تبدیل می شود.

از دوران روم باستان تا جنگ های جهانی قرن بیستم، طلا همواره وسیله نجات در بحران ها بوده است. در زمان جنگ های ناپلئونی، با وجود کمبود غذا و بی ثباتی ارزی، طلا ارزش خود را بهتر از هر کالای دیگر حفظ کرد. در جنگ جهانی اول و دوم، دولت ها حتی ذخایر طلای خود را جابه جا کردند. لهستان و فرانسه طلاهای شان را به کانادا و آمریکا منتقل کردند تا پشتوانه مالی شان از بین نرود. در بحران مالی ۱۹۷۰ با رکود بزرگ ۲۰۰۸ نیز، طلا به سرعت به عنوان پناهگاه اعتماد عمومی عمل کرد. چرا؟

بررسی تحولات سیاسی هسته‌ای در گفت‌وگو با دو دیپلمات ایرانی

سی روز سرنوشت ساز

فشار اروپا، حمایت چین و روسیه و واکنش محتاطانه آمریکا

مسیر مذاکرات هسته‌ای ایران را وارد مرحله‌ای سرنوشت‌ساز کرده است

حسین قاضی
هفت صبح

از روز پنجشنبه، آتش دیپلماسی برجامی بار دیگر شعله‌ور شد؛ سه کشور اروپایی عضو توافق هسته‌ای ایران، فرانسه، آلمان و بریتانیا، با ارسال نامه‌ای رسمی به شورای امنیت سازمان ملل، روند فعال‌سازی مکانیسم «اسنپ‌ک» را آغاز کردند؛ اقدامی که به ادعای آنان در واکنش به عدم پایبندی ایران به تعهدات هسته‌ای صورت گرفته است. این اقدام با واکنش شدید ایران مواجه شد و وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی آن را غیرقانونی، فاقد وجهت حقوقی و تلاشی برای بازگرداندن تحریم‌های لغوشده خواند. هم‌زمان، روسیه و چین ضمن حمایت از دیپلماسی و پیش‌نویس تمدید شش‌ماهه برجام، هر گونه اقدام اروپایی را فاقد مشروعیت دانسته و بر ضرورت حفظ فضای گفت‌وگو تأکید کردند. ایالات متحده نیز ضمن استقبال از اقدام اروپا، از آمادگی خود برای دیپلماسی با تهران سخن گفت و در عین حال، راه بازگشت تحریم‌ها را تقویت‌کننده مسیر صلح دانست. در داخل ایران، مجلس شورای اسلامی با ارائه طرح سه‌فورتی برای خروج کشور از پیمان آن‌پی‌تی، پیام روشنی از امکان واکنش سخت‌گیرانه ایران به جامعه جهانی ارسال کرد. نامه‌های مستند عباس عراقچی به دبیرکل سازمان ملل و مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز تلاش دارد تحریف واقعیات توسط تروئیکای اروپایی را افشا کرده و حق ایران برای اقدامات جبرانی قانونی را برجسته کند. این تحولات نشان می‌دهد پرونده هسته‌ای ایران اکنون در نقطه‌ای حساس قرار دارد که دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و محاسبات ژئوپلیتیک، هم‌زمان در آزمونی سرنوشت‌ساز قرار گرفته‌اند.

سیاسی است. از نظر تحلیلگران، این پاسخ نشان‌دهنده عزم ایران در برابر فشارهای خارجی است و هم‌زمان تلاش می‌کند با تکیه بر حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های سازمان ملل، از مشروعیت خود در مذاکرات و عرصه بین‌المللی دفاع کند.

واکنش محتاطانه یکن و مسکو: حفظ دیپلماسی و مخالفت با فشار اروپایی

در کنار واکنش ایران، دو قدرت بزرگ جهانی یعنی روسیه و چین در مقام دو عضو دائم شورای امنیت و دو عضو پرچم ترکیبی از احتیاط و طراحی بود. چرا که هر دو کشور بر لزوم حفظ مسیر دیپلماسی تأکید دارند و نسبت به هر گونه فشار یک‌جانبه بر ایران هشدار دادند. روسیه با اشاره به تجربه چند دهه تعامل با ایران، تأکید کرد که اعمال فشار به جای تشویق به همکاری، تنها می‌تواند روند مذاکرات را کند و خطر تشدید تنش‌ها را افزایش دهد. چین نیز در بیانیه‌ای مشابه، از تمام طرف‌ها خواست که از اقدامات تحریک‌آمیز خودداری کرده و بر راه‌حل‌های مبتنی بر گفت‌وگو و توافقات بین‌المللی تمرکز کنند. این هماهنگی موضع روسیه و چین نشان می‌دهد که نقشه ژئوپلیتیک منطقه به شدت تحت تأثیر تحرکات غرب است و هر گونه اقدام یک‌جانبه اروپایی، با مخالفت جدی قدرت‌های شرقی مواجه خواهد شد. تحلیلگران معتقدند این همگرایی می‌تواند توازن قوا در مذاکرات هسته‌ای و شورای امنیت را تغییر دهد.

ایالات متحده و مسیر تحریم‌ها: حمایت دیپلماتیک یا تقویت فشار؟ در این میان، ایالات متحده، هر چند از ارسال نامه اروپایی‌ها به شورای امنیت حمایت رسمی نکرد، اما با اعلام پایبندی به مسیر تحریم‌ها و ابزارهای فشار، سیگنال‌های ضمنی خود را به تهران ارسال کرد. آمریکا همچنان تلاش دارد مذاکرات را تحت کنترل خود نگه دارد، بدون آنکه مستقیماً در مسیر اروپایی‌ها وارد شود. تحلیلگران سیاسی معتقدند که این رویکرد واشنگتن نشان‌دهنده یک استراتژی دوگانه است: حمایت از فشار دیپلماتیک اروپا در عین حفظ انعطاف نسبی در مذاکرات مستقیم با ایران. این توازن ظریف می‌تواند نقش مهمی در تعیین آینده توافق هسته‌ای و مسیر تحریم‌ها داشته باشد.

طرح سه‌فورتی مجلس برای خروج از آن‌پی‌تی

در داخل ایران، تحولات قابل توجهی نیز رخ داده است. به نوشته فارس، طرح سه‌فورتی مجلس برای خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (آن‌پی‌تی) به عنوان واکنشی به فشارهای بین‌المللی و نامه اروپایی‌ها مطرح شد. این اقدام مجلس ایران به نوعی پیام داخلی و دیپلماتیک هسته‌ای شده‌ایم. چرا که سه کشور اروپایی فرانسه، آلمان و بریتانیا نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کردند که در آن ادعا شده است ایران به طور جدی مفاد توافق هسته‌ای را نقض می‌کند. این اقدام اروپایی‌ها در حالی صورت گرفت که مذاکرات احیای برجام در نقطه حساسی قرار دارد و هر گونه فشار دیپلماتیک می‌تواند روند گفت‌وگوها را پیچیده‌تر کند. نامه اروپایی‌ها بر دو محور اصلی تأکید داشت: نخست، عدم پایبندی ایران به محدودیت‌های هسته‌ای مشخص شده در برجام و دوم، احتمال استفاده ایران از فناوری‌های هسته‌ای در جهت توسعه برنامه نظامی. این نوع سخن‌تداوم نگرانی‌های غرب از قابلیت غنی‌سازی اورانیوم در ایران را نشان می‌دهد و تلاش می‌کند با ایجاد فشار دیپلماتیک، تهران را به بازگشت سریع‌تر به میز مذاکرات ترغیب کند. از دید تحلیلگران بین‌المللی، ارسال این نامه هم‌زمان با اعلام طرح سه‌فورتی مجلس ایران برای خروج از پیمان آن‌پی‌تی، نشان‌دهنده شدت گرفتن اختلافات و پیچیدگی‌های فضا دیپلماسی هسته‌ای است. این موضوع می‌تواند تأثیر مستقیم بر آینده مذاکرات و وضعیت حقوقی ایران در سطح بین‌المللی داشته باشد.

واکنش رسمی ایران: غیرقانونی و فاقد وجهت حقوقی

در پاسخ به نامه اروپایی‌ها، وزارت خارجه ایران، آن را «فاقد وجهت حقوقی و سیاسی» دانست و اعلام کرد که این اقدام در تضاد با اصول اساسی حقوق بین‌الملل و قطعنامه‌های شورای امنیت است. ایران تأکید کرده است که هیچ کشوری حق ندارد بر اساس برداشت خود از توافق‌ها، شورای امنیت را به مداخله در امور داخلی کشورها وادار کند. این واکنش در قالب بیانیه‌ای رسمی بیان شد که در آن به اقدامات گذشته اروپایی‌ها نیز اشاره شده بود، از جمله فشار تحریمی و اقدامات یک‌جانبه تهران بر این نکته تأکید کرده است که پایبندی کامل خود به تعهدات هسته‌ای را مطابق توافق برجام ادامه می‌دهد و هر گونه ادعای خلاف آن، صرفاً بازی با فشارهای

جمع‌بندی تحلیلی تحولات دوروز گذشته نشان می‌دهد که وضعیت فعلی برجام و تنش‌های هسته‌ای ایران، نقطه حساسی از تلاقی دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و ژئوپلیتیک است. اروپا تلاش دارد با فشار دیپلماتیک و ادعای نقض برجام، ایران را به کوتاه آمدن وادار کند. ایران با واکنش مستند و حقوقی خود نشان می‌دهد که نه تنها از مسیر قانونی خود کوتاه نمی‌آید، بلکه قدرت دیپلماسی و دفاع حقوقی خود را نیز تقویت کرده است. در این میان، روسیه و چین نقش بازدارنده دارند و مانع از تشدید فشارها می‌شوند، در حالی که

تلاقی دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و ژئوپلیتیک

جمع‌بندی تحلیلی تحولات دوروز گذشته نشان می‌دهد که وضعیت فعلی برجام و تنش‌های هسته‌ای ایران، نقطه حساسی از تلاقی دیپلماسی، حقوق بین‌الملل و ژئوپلیتیک است. اروپا تلاش دارد با فشار دیپلماتیک و ادعای نقض برجام، ایران را به کوتاه آمدن وادار کند. ایران با واکنش مستند و حقوقی خود نشان می‌دهد که نه تنها از مسیر قانونی خود کوتاه نمی‌آید، بلکه قدرت دیپلماسی و دفاع حقوقی خود را نیز تقویت کرده است. در این میان، روسیه و چین نقش بازدارنده دارند و مانع از تشدید فشارها می‌شوند، در حالی که

سیدعلی سقائیان:

۳۰ روز آینده مقطع حساسی است

با توجه به نکات یاد شده، سیدعلی سقائیان در گفت‌وگویی با «هفت صبح»، اقدام اخیر سه کشور اروپایی برای ارسال نامه به شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور فعال‌سازی مکانیسم ماشه اشاره‌ای از تداوم بی‌عملی و وابستگی سیاست خارجی اروپا به ایالات متحده می‌داند. «به باور سفیر اسبق ایران در ارمنستان، «اروپایی‌ها از زمان خروج آمریکا از برجام در دوران ریاست جمهوری ترامپ، هیچ‌گاه به تعهدات خود پایبند نبوده‌اند. حتی سازوکار اینستکس که وعده داده شده بود تا حداقل برای کالاهای پشردوستانه و دارویی کارآمد باشد، عملاً هیچ دستاوردی برای ایران نداشت.» سقائیان که سابقه سفارت ایران در برزیل را در کارنامه دیپلماتیک خود دارد، معتقد است که «اروپا نه تنها از اجرای تعهدات خود سر باز زده، بلکه اکنون با طرح ادعاهای بی‌اساس علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران، در مسیر افزایش فشار سیاسی و روانی بر کشورمان حرکت می‌کند.» در نگاه این دیپلمات باسابقه، «بیانیه اخیر وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران پاسخی حقوقی و سیاسی به این اقدام اروپا بود؛ پاسخی که هم بر عدم صلاحیت اروپا برای توسل به این مکانیزم تأکید کرد و هم ماهیت سیاسی اقدام آنها را آشکار ساخت.» وی باور دارد که «فترت اتحادیه اروپا طی سال‌های گذشته به شدت تحت تأثیر سیاست‌های ایالات متحده قرار داشته و استقلالش که روزگاری از آن سخن گفته می‌شد، اکنون کاملاً رنگ باخته است.» این تحلیلگر ارشد حوزه بین‌الملل با یادآوری دوران ریاست جمهوری شارل دوگل در فرانسه، اشاره می‌کند که «زمانی اروپا در بی‌نمایش استقلال‌آزادنگشتن بود، اما امروز شاهد تبعیت کامل از آمریکا هستیم؛ استقبال وزیر خارجه آمریکا از اقدام اروپا، نشانه‌ای آشکار از پیوند عمیق سیاست خارجی این دو سوی آتلانتیک است.» در عین حال، سقائیان به نقش مخرب اسرائیل در کارشکنی‌ها علیه ایران طی یک ماه پیش رو اشاره می‌کند و «این رژیم و شخص نتانیاهو را دارای ماهیتی تجاوزگر و بحران‌ساز» توصیف کرده و یادآوری می‌شود که، «حتی در دوران مذاکرات محرمانه هسته‌ای، این رژیم همواره در پی ایجاد مانع و تخریب روند گفت‌وگوها بوده است.» با این حال ضمن هشدار بابت هر گونه «ماجراجویی تل آویو در روزها و هفته های پیش رو»، بعید می‌داند که «نتانیاهو در شرایط کنونی توان و جسارت آغاز یک درگیری نظامی تمام‌عیار را داشته باشد، چرا که پاسخ‌های کوبنده جمهوری اسلامی در گذشته مانع از ماجراجویی تازه شده است.» کاردار پیشین ایران در آرژانتین تأکید می‌کند که «هر گونه تلاش برای طراحی یک درگیری گسترده، پاسخی کوبنده و ادامه‌دار از سوی ایران در پی خواهد داشت.» در خصوص شروط جدیدی که اروپایی‌ها از جمله وزیر خارجه فرانسه مطرح کرده‌اند، از جمله محدودیت‌های بیشتر در حوزه غنی‌سازی، توافق جامع در موضوعات منطقه‌ای و موشکی و همکاری کامل با آژانس، سقائیان این مطالبات را «یک‌جانبه و غیرمنصفانه» توصیف می‌کند و به «هفت صبح» می‌گوید که «جمهوری اسلامی ایران تاکنون هیچ امتیازی از طرف مقابل دریافت نکرده و صرفاً با زبان زور و تحریم مواجه بوده است. آزمودن این مسیر تکراری بار دیگر خطا خواهد بود.» به باور این دیپلمات باسابقه وضعیت داخلی ایران هر چند با مشکلات اقتصادی و فشارهای ناشی از تحریم‌ها روبه‌روست، اما توان ملی، همبستگی اجتماعی و ظرفیت‌های منطقه‌ای کشور همچنان دست‌بالا را در معادلات به ایران می‌دهد.»

ایالات متحده با سیاستی متوازن، هم انعطاف در مذاکرات و هم ابزار فشار را حفظ می‌کند. تحولات داخلی ایران، از جمله طرح سه‌فورتی مجلس، نیز بر پیچیدگی ماجرا افزوده و نشان می‌دهد که هر گونه تصمیم‌گیری بین‌المللی باید ابعاد سیاسی، حقوقی و ژئوپلیتیکی را هم‌زمان مدنظر داشته باشد. در نهایت، این وضعیت نشان‌دهنده اهمیت دیپلماسی چندجانبه و لزوم احترام به حقوق قانونی کشورها در معادلات بین‌المللی است. همچنین یادآوری می‌کند که هر گونه فشار یک‌جانبه، می‌تواند نه تنها روند مذاکرات را مختل کند، بلکه به افزایش تنش‌ها و پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی منجر شود.



محسن پاک‌آیین: اقدامات اروپایی‌ها عملیات روانی است

محسن پاک‌آیین هم به عنوان کارشناسی دیگر در گپ و گفتش با «هفت صبح» و در تحلیل آغاز پروسه فعال‌سازی مکانیزم ماشه توسط سه کشور اروپایی و بازگشت پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، با تأکید بر لزوم حفظ انسجام ملی، اقدامات اخیر اروپا را آخرین تیر ترکش دیپلماتیک آن‌ها دانست و هشدار داد که «این اقدامات، بیش از آنکه ایران را تحت فشار قرار دهد، خود اروپا و آمریکا و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را از اطلاعات برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران محروم خواهد کرد.» سفیر پیشین ایران در آذربایجان با اشاره به نامه اخیر فرانسه، آلمان و بریتانیا ادامه داد که «اقدام این کشورها کاملاً غیرقانونی و مخالف مفاد برجام است و حق ندارد پرونده ایران را به شورای امنیت بازگرداند.» از نظر این مفسر حوزه سیاست خارجی، «برگشت چهار قطعنامه تحریمی شورای امنیت عمدتاً در باره تحریم‌های نظامی و تسلیحاتی و در بخش محدودی اقتصادی بوده و هیچ یک مجوز جنگ علیه ایران را شامل نمی‌شود.» «این اقدامات اروپایی‌ها بیشتر یک عملیات روانی است که هدف آن ایجاد نگرانی در بازار ارز و کالا و کاهش انسجام ملی است.» وی تأکید کرد که «ایران هیچ‌گاه با بازگشت تحریم‌ها و فعال‌سازی مکانیزم ماشه مواجه نخواهد شد، زیرا چین و روسیه در شورای امنیت به طور حتم این اقدامات را وتو خواهند کرد.» سفیر اسبق ایران در ازبکستان افزود که «اروپا با این اقدام آخرین تیر ترکش خود را رها کرده و در کوتاه‌مدت ممکن است عملیات روانی ایجاد کند، اما در بلندمدت، دست آن‌ها و آمریکا برای فشار بر ایران خالی خواهد شد. در این فرصت، ۳۰ روزه تهران می‌تواند تصمیمات مهمی درباره ادامه همکاری با آژانس و تعامل با کشورهای عضو برجام اتخاذ کند و برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز خود را بدون نظارت خارجی ادامه دهد.»

محسن پاک‌آیین در تحلیل خود بر اهمیت انسجام ملی هم تأکید کرد و افزود که، «بخش‌های جناحی مرتبط با برجام باید از هر گونه تفرقه و تشدد جلوگیری کنند. همه جناح‌ها باید با هم، سیاست‌های نظام را حمایت کنند تا دشمنان از ایجاد نارسایی داخلی بهره‌برداري نکنند.» او اضافه کرد که «ایران با قوت برنامه‌های هسته‌ای خود را در مسیر صلح‌آمیز ادامه خواهد داد و از ارائه اطلاعات حساس به آژانس و اروپا خودداری می‌کند.» به زعم این دیپلمات کشورمان، «فترت اروپا و آمریکا در این مرحله، فرصتی برای تقویت استقلال دیپلماتیک ایران فراهم کرده است.» وی تصریح می‌کند که «با قطع همکاری‌ها از کاهش اطلاعات در اختیار آژانس، ایران برنامه‌های صلح‌آمیز هسته‌ای خود را بدون مداخله خارجی پیش خواهد برد و طرف‌های دیگر متضرر خواهند شد.» او با اشاره به تهدیدهای محتمل می‌گوید: «تهران در این ۳۰ روز بیش‌تر دو مسیر اصلی دارد؛ سیاست تعامل هوشمندانه با سیاست رادیکال و تقابلی، یا اینحال پاک‌آیین تأکید کرد که «با توجه به تجربه اقدامات گذشته و ظرفیت‌های داخلی، گزینه منطقی و کم‌هرزینده‌تر تعامل هوشمندانه است.» همچنین، وی خاطر نشان کرد که «ایران می‌تواند اقدامات متقابل محدود و سنجیده انجام دهد، اما ورود به سیاست انتحاری با رویارویی مستقیم با اروپا و آمریکا تنها باعث تشدید فشارها و ایجاد بحران‌های اقتصادی و امنیتی خواهد شد.» تحلیلگر ارشد حوزه بین‌الملل با اشاره به تجربه کشورهای منطقه افزود که «تجاوزگری اسرائیل و آمریکا هیچ مجوزی از شورای امنیت نداشته است و اقدامات آن‌ها معمولاً فراتر از قوانین بین‌المللی است.» و یادآور شد که «ایران با حفظ انسجام ملی و اتخاذ سیاست‌های خردمندانه می‌تواند از بازگشت پرونده هسته‌ای و فشارهای بین‌المللی عبور کند و برنامه هسته‌ای خود را در مسیر صلح‌آمیز ادامه دهد. به این ترتیب، دیپلماسی ایران در این مرحله حساس با فرصت محدود ۳۰ روزه برای اتخاذ تصمیمات راهبردی مواجه است. تصمیمات این دوره می‌تواند مسیر تعامل با آژانس و اروپا و در نهایت وضعیت پرونده هسته‌ای کشور را برای ماه‌های آینده تعیین کند.»

به باور این دیپلمات باسابقه وضعیت داخلی ایران هر چند با مشکلات اقتصادی و فشارهای ناشی از تحریم‌ها و روبه‌روست، اما توان ملی، همبستگی اجتماعی و ظرفیت‌های منطقه‌ای کشور همچنان دست‌بالا را در معادلات به ایران می‌دهد.»

۷

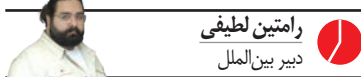
پاک‌آیین: «این اقدامات اروپایی‌ها بیشتر یک عملیات روانی است که هدف آن ایجاد نگرانی در بازار ارز و کالا و کاهش انسجام ملی است. ایران هیچ‌گاه با بازگشت تحریم‌ها و فعال‌سازی مکانیزم ماشه مواجه نخواهد شد، زیرا چین و روسیه در شورای امنیت به طور حتم این اقدامات را وتو خواهند کرد»





کودکان در دام خشونت

در سال ۲۰۲۴، کودکان در هائیتی نیمی از اعضای باندهای مسلح را تشکیل می‌دادند



رامتین لطیفی
دبیر بین‌الملل

جهان با بحرانی روبه‌روست که در آن کودکان نه تنها قربانی خشونت‌های سازمان‌یافته، بلکه به‌عنوان ابزار باندهای جنایتکار به کار گرفته می‌شوند. بی‌ثباتی سیاسی و کمبودهای اجتماعی از خیابان‌های آشوب‌زده پورت‌و‌پرنس در هائیتی تا شهرهای به‌ظاهر آرام سوند و دیگر نقاط جهان، کودکان را به دام گروه‌های تنه‌کار انداخته و زندگی آنها را در معرض خطر قرار داده است. گزارش‌های سازمان ملل متحد و منابع معتبر بین‌المللی نشان می‌دهد که این معضل در کشورهای فقیر و پیشرفته به یک اندازه در حال گسترش است.

هائیتی: کودکان در قلب آشوب

هائیتی، پس از ترور رئیس‌جمهور جووئل موئیز در سال ۲۰۲۱، در گردابی از بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی فرو رفته و کودکان به یکی از اصلی‌ترین قربانیان و ابزارهای باندهای مسلح تبدیل شده‌اند. طبق گزارش سازمان ملل متحد در سال ۲۰۲۴، کودکان تا ۵۰ درصد از اعضای گروه‌های مسلح در این کشور را تشکیل می‌دهند. کاترین راسل، رئیس یونیسف، اعلام کرد: «کودکان به اجبار در نقش‌های رزمی، حمل سلاح، جاسوسی و بردگی خانگی و جنسی به کار گرفته می‌شوند». آمارها نشان‌دهنده افزایش ۲۰۰ درصدی جذب کودکان به باندهای مسلح در سه ماهه اول سال ۲۰۲۴ نسبت به سال قبل است. در سال ۲۰۲۴، بیش از ۲ هزار مورد نقض حقوق کودکان، از جمله قتل، آدم‌ربایی و خشونت جنسی، ثبت شد که رشدی ۵۰۰ درصدی نسبت به سال ۲۰۲۳ دارد. این باندهای مسلح که تا ۹۰ درصد پایتخت، پورت‌و‌پرنس را تحت کنترل دارند، حدود ۱۰۳ میلیون نفر را آواره کرده‌اند که نیمی از آنها احود ۶۵۰ هزار نفر، کودکان هستند. همچنین، ۵۶۰۱ نفر در سال ۲۰۲۴ در نتیجه خشونت باندهای مسلح کشته شدند که افزایشی بیش از هزار نفر نسبت به سال ۲۰۲۳ را نشان می‌دهد.

هائیتی: تأثیر خشونت بر آموزش و آینده کودکان

خشونت باندهای مسلح در هائیتی نه تنها جان کودکان را تهدید می‌کند، بلکه آینده آنها را نیز از طریق تخریب زیرساخت‌های آموزشی به خطر انداخته است. بر اساس گزارش یونیسف، در سال ۱۹۴۰، ۲۰۲۴ مدرسه در هائیتی تخریب شد که ۴۷ مورد آن تنها در ماه گذشته در پورت‌و‌پرنس رخ داد. این حملات بیش از ۷۰۰ هزار کودک را از دسترسی به آموزش محروم کرده و آن‌ها را در برابر استخدام توسط باندهای جنایتکار آسیب‌پذیرتر کرده است. گزارش‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از کودکان به دلیل فقر

ینگه دنیا

دنیای ستارگان تنها

در دنیای پرهیاهوی سلبریتی‌ها، برخی ستارگان ترجیح می‌دهند از حاشیه‌های عاطفی دور بمانند

در عصر رسانه‌های اجتماعی و اخبار زرد، زندگی شخصی سلبریتی‌ها بیش از هر زمان دیگری زیر ذره‌بین قرار دارد. از تسلیحات دوستی‌های مخفیانه گرفته تا ازدواج‌های پرزرق‌وبرق و جدایی‌های جنجالی، این داستان‌ها اغلب از مهم‌ترین رویدادهای جهانی پیشی می‌گیرند و نگاه میلیون‌ها نفر را به خود جلب می‌کنند. کنجکاوی عمومی، همراه با حمایت مالی اسپانسرها، تبدیل کرده است. با این حال، در میان این هیاهو، گروهی از ستارگان هالیوود هستند که ترجیح داده‌اند از این چرخه پر تلاطم فاصله بگیرند. این افراد که به «جرم‌دهای همیشگی» شهرت دارند، با انتخاب زندگی مجردی، نه تنها از حاشیه‌های عاطفی دوری می‌کنند، بلکه نشان می‌دهند که خوشبختی و موفقیت نیازی به شریک زندگی ندارد. آنها با تمرکز بر حرفه، اهداف شخصی و گاهی فعالیت‌های خیرخواهانه، مسیر الهام‌بخش را برای طرفداران‌شان ترسیم کرده‌اند. در این گزارش، نگاهی به زندگی چند تن از این ستارگان می‌اندازیم که با انتخابی آگاهانه، تنهایی را به‌عنوان بخشی از هویت خود پذیرفته‌اند و به آن افتخار می‌کنند.

اما واتسون: ستاره‌ای که به تنهایی عشق می‌ورزد

اما واتسون، بازیگر نقش هرمیون گرنجر

در سری فیلم‌های «هری پاتر»، از همان دوران نوجوانی در کانون توجه بود. او نه تنها در سینما درخشید، بلکه تحصیلات آکادمیک خود را در رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه براون و آکسفورد ادامه داد. واتسون که به‌عنوان یکی از پرآدم‌ترین بازیگران زن جهان شناخته می‌شود، فعال حقوق زنان و سفیر حسن نیت سازمان ملل است. با وجود شهرت جهانی، او از حاشیه‌های عاطفی دوری کرده و مجرد مانده است. واتسون در مصاحبه‌ای گفته: «من با خودم خوش‌حالم و نیازی به شریک زندگی برای کامل شدن احساس نمی‌کنم». او تا سال ۴۲۰۲ نیز هیچ ازدواج یا نامزدی رسمی نداشته و به نظر می‌رسد همچنان به این سبک زندگی پایبند است.

شارلیز ترن: مادری که از دواج را کنار گذاشت

شارلیز ترن، بازیگر برنده اسکار و یکی از تأثیرگذارترین زنان جهان به انتخاب مجله تایم، از دیگر اعضای برجسته باشگاه مجرم‌های همیشگی است. او که در سال ۵۱۰۲ برای مدت کوتاهی با شان یانمزد بود، بارها اعلام کرده که هیچ علاقه‌ای به ازدواج ندارد. ترن که دو فرزندخوانده دارد، معتقد است زندگی‌اش با فرزندانش کامل است و نیازی به شریک زندگی

کیانو ریوز: مرد تنها با قلبی بزرگ

کیانو ریوز، ستاره فیلم‌هایی چون «ماتریکس» و «جان ویک»، یکی از محبوب‌ترین چهره‌های هالیوود است که به سبک زندگی ساده و بی‌حاشیه‌اش شهرت دارد. او که در دهه‌های گذشته روابط عاطفی محدودی داشته، هرگز ازدواج نکرده و ترجیح داده زندگی شخصی‌اش را از دید رسانه‌ها دور نگه دارد. ریوز که به خاطر کارهای خیرخواهانه و رفتار فروتنانه‌اش تحسین می‌شود، در مصاحبه‌ای گفته: «من از تنهایی‌ام لذت می‌برم و نیازی به پر کردن آن با روابط عاطفی احساس نمی‌کنم». این بازیگر تا سال ۵۲۰۲ همچنان مجرد باقی مانده و به نظر می‌رسد از این وضعیت رضایت دارد.

زازی بیتز: ستاره‌ای که استقلال را جشن می‌گیرد

زازی بیتز، بازیگر فیلم‌هایی مانند «جوکر» و «دپول ۲»، یکی دیگر از ستارگان جوانی است که به جمع

مجردهای همیشگی پیوسته است. او گلمور گفته: «از دواج هرگز در اولویت من نبوده و تنهایی برایم یک انتخاب آگاهانه است». ترن و بیتز با فعالیت‌های خیرخواهانه‌اش، از جمله پروژه توسعه آفریقای جنوبی، نشان داده که زندگی‌اش را وقف اهداف بزرگ‌تر کرده است.

تام هیدلستون: بازگویی که تنهایی را به حاشیه ترجیح داد

تام هیدلستون، بازیگر بریتانیایی که با نقش لوکی در دنیای سینمایی مارول به شهرت رسید، یکی دیگر از چهره‌هایی است که به جمع مجردهای همیشگی اضافه شده. او که برای بازی در فیلم‌ها و سریال‌هایی مانند «ثور» و «لوکی» شناخته می‌شود، زندگی شخصی‌اش را به‌دور از جنجال‌های رسانه‌ای نگه داشته است. هیدلستون که تا سال ۵۲۰۲ هیچ ازدواج یا نامزدی رسمی نداشته، در مصاحبه‌ای با مجله جی کیو گفته: «من به کارم و روابطم با دوستان و خانواده‌ام اهمیت می‌دهم و نیازی به هیاوهی عاطفی در زندگی‌ام احساس نمی‌کنم». او با تمرکز بر حرفه‌اش و فعالیت‌های خیرخواهانه، نشان داده که تنهایی برایش یک انتخاب آگاهانه است.

چهره روز



اولین تصویر رسمی از جود لا در فیلم «جادوگر کرم‌لین» به کارگردانی البویه آسیایس منتشر شد. این بازیگر ۵۲ ساله که با فیلم‌های «تعطیلات» و «جانوران شگفت‌انگیز» شناخته می‌شود، در این اثر نقش ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه را ایفا می‌کند. فیلم که یکشنبه آینده در جشنواره ونیز اکران خواهد شد، داستان اوایل دهه ۱۹۹۰ روسیه را روایت می‌کند و به پیامدهای فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی می‌پردازد. در این میان، وادیم بارانوف، هنرمند جوانی که به تهیه‌کنندگی تلویزیون روی آورده، به‌طور غیرمنتظره به مشاور پوتین، از اعضای سابق کاکب، تبدیل می‌شود. آسیایس در گفت‌وگو با ورایتی تأکید کرد که داستان صعود پوتین به قدرت، تنها در کتاب جولیانو دا امپولی با دقت و صحت روایت شده است.

عکس روز

فرسودگی جسمی و روانی در میان سربازان اسرائیلی

اسرائیل به طور گسترده یهودیان اسرائیلی را پس از دبیرستان به خدمت اجباری می‌فرستد



رژیم صهیونیستی در حال آماده شدن برای فراخواندن ده‌ها هزار سرباز ذخیره برای حمله به شهر غزه است اما مقامات نظامی می‌گویند مشخص نیست چه تعداد از آنها پس از تقریباً دو سال جنگ طاقت‌فرسا به نبرد باز خواهند گشت. به گزارش ایسنا، نیویورک تایمز می‌نویسد: در طول چند ماه گذشته، تعداد فزاینده‌ای از سربازان ذخیره صهیونیست برای خدمت سربازی حاضر نشده‌اند. برخی به خستگی و همچنین نیاز به نجات از دواج‌های آسیب‌دیده یا مشاغل رو به زوال اشاره می‌کنند. برخی دیگر می‌گویند آنها به طور فزاینده‌ای از جنگ ناامید شده‌اند. ناز ضایعی فزاینده در صفوف، طرح بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر،

مجاز به صحبت علنی نبودند. تعداد کمی از سربازان به دلیل عدم گزارش به واحدهای خود با مجازات روبه‌رو شده‌اند، اگرچه تعداد انگشت‌شماری که به دلایل ایدئولوژیکی امتناع ورزیدند، مدت کوتاهی را در زندان نظامی گذرانده‌اند. به گفته چهار مقام امنیتی صهیونیستی ایال زمیر، فرمانده ارتش اسرائیل، با تصمیم نتانیاهو برای گسترش حمله به غزه تا حدی به دلیل نگرانی‌ها در مورد آمادگی جسمانی نیروهای ذخیره مخالفت کرد. اسرائیل به طور گسترده یهودیان اسرائیلی را پس از دبیرستان به خدمت اجباری می‌فرستد، اگرچه این امر معافیت بسیار مورد انتقاد اقلیت ارتدکس افراطی این کشور را ایجاد می‌کند. ارتش به شدت به نیروهای ذخیره متکی است تا دو سوم کل نیرو، به ویژه سپاه خلبانان نیست. اکثر آنها به شرط ناتناسب بودن نیاز برای حمله‌ای تمام عیار به شهر غزه

را تشکیل دهد. در حالی که برخی از برنامه‌ریزان نظامی اسرائیل استدلال می‌کنند که اکثر نیروهای ذخیره هنوز در صورت فراخوان پاسخ می‌دهند، برخی دیگر اکنون نگرانند که این کمبود، تکمیل عملیات را دشوار تر کند. سربازان نیز از اینکه ارتش هفته‌های بیشتری از خدمت را مطالبه می‌کند، خشمگین هستند، حتی در حالی که دولت اسرائیل برای جلب رضایت متحدان سیاسی نتانیاهو، دانشجویان مذهبی ارتدکس افراطی را از خدمت اجباری معاف کرده است. چندین سرباز گفتند که ارتش در تلاش است تا انگیزه رو به کاهش نیروهای ذخیره را با برابری خدمت طولانی مدت در غزه با فرستادن آنها به جبهه‌های آرام‌تر، مانند کرانه باختری اشغالی، مدیریت کند. آنها گفتند سربازان وظیفه جوانی که جایگزین آنها شدند، به غزه اعزام شدند. تعداد کمتری از سربازان اسرائیلی به

دلایل ایدئولوژیکی از خدمت در غزه امتناع کرده‌اند و استدلال می‌کنند که جنگ راه خود را گم کرده است. به گفته مقامات بهداشت فلسطین، بیش از ۶۰ هزار نفر در غزه کشته شده‌اند، از جمله هزاران کودک. ران فائتر، کاپیتان ۲۶ ساله، در ماه ژوئن به دلیل امتناع از پیوستن به آخرین اعزام گردان خود به ۲۵ روز زندان نظامی محکوم شد. او حدود ۲۷۰ روز را با لباس نظامی گذراند، از جمله درگیری‌های مرگبار در جریان عملیات اسرائیل علیه حزب‌الله در لبنان. فائتر گفت: «دولت تلاش می‌کند تا این جنگ را تا حد امکان طولانی‌تر کند، حتی اگر به معنای هر کاردن گروگان‌ها باشد.» یکی دیگر از نیروهای ذخیره اسرائیلی گفت که پس از آنکه هم‌زمانش در جریان اعزام به شمال غزه، حداقل ۱۰ خانه فلسطینی را به عنوان انتقام به آتش کشیدند، در دیدهای او عمیق‌تر شد.

ترندهای پنج کشور جهان در گوگل



ریدلی اسکات و نه بزرگ به ۲۰ میلیون دلار!

ریدلی اسکات، کارگردان ۸۷ ساله «بیگانه» و «گلادیاتور»، در گفت‌وگو با گاردین اعلام کرد به رد پیشنهاد ۲۰ میلیون دلاری برای کارگردانی «تابودگر ۳: خیزش ماشین‌ها» افتخار می‌کند، او که به توصیه دوستش دستمزدی برابر با آرنولد شوارتزنگر درخواست کرده بود، گفت: «این پروژه مثل کامیگ استریپ بود و با روحیات من جور در نمی‌آمد. مثل ساختن فیلم جیمز باندی بود که به طور قطع خرابش می‌کردم.» مجموعه «تابودگر» با کارگردانی جیمز کامرون در دو قسمت اول به شهرت رسید، اما پس از ورشکستگی شرکت مالک حقوق، برنامه‌های قسمت سوم متوقف شد و سرانجام جاناتان موستون را در سال ۲۰۰۳ ساخت. اسکات تأیید کرد که قسمت سوم «گلادیاتور» در دست ساخت است و «گلادیاتور ۲» با بازی پل مسکال و دنزل واشینگتن سال گذشته اکران شد. او همچنین از احتمال ساخت پیش‌درآمدی برای «بیگانه» خبر داد و گفت پروژه «تبرد بریتانیا» در راه است، اما فیلمی درباره گروه «بی جیز» شاید ساخته نشود. اسکات برای کارگردانی «تلمو لونیوز» و «گلادیاتور» و «سقوط شاهین سیاه» سه بار نامزد اسکار شده است.

پژوهش





هرایرانی یک‌بلیت راه‌نجات سینمای اجتماعی ایران

تکّه

واقعیت این است که فضای مدیریتی و سیاست‌های وزارت ارشاد همواره تغییر می‌کند. گاهی قوانین سخت‌گیرانه‌تر می‌شود و گاهی با تغییر مدیران، مسیر کمی هموار تر. این فیلم نمونه روشنی از همین وضعیت است؛ در دولت گذشته، پس از پنج ماه انتظار، مجوز ساخت صادر نشد و پروژه عملاً متوقف ماند. اما با روی کار آمدن دولت جدید، مجوز ساخت صادر شد و فیلم توانست وارد مرحله تولید شود

از کن تا پرده سینما؛ ریسک و امید در سینمای ایران

فیلم «زن و بچه»، نماینده سینمای ایران در بخش اصلی هفتاد و هشتمین جشنواره فیلم کن ۲۰۲۵ بود. درام اجتماعی، به کارگردانی سعید روستایی و با تهیه‌کنندگی سیدجمال ساداتیان، داستان مادری را روایت می‌کند که تمام هستی و زندگی‌اش را وقف فرزندش کرده، فرزندی که در زمان حیاتش کمابیش همچون کودکی بی‌سرپرست و تنها بوده، زیرا مادرش برای تامین زندگی و هزینه‌های روزمره، دو شغل سخت را مدیریت می‌کرده‌است. در نیمه‌اول فیلم، نقل‌های مادر برای محافظت، پرورش و ایجاد یک زندگی بهتر برای علیار، با چالش‌های بی‌پایان جامعه و فشارهای بیرونی در هم می‌آمیزد. اما پس از مرگ فرزند، فیلم به قلعر و سوگواری و اعتراض مادر وارد می‌شود. زنی که با قلبی زخمی و روحی پر از اندوه، مقابل جهان استاده و فریادهای بی‌پاسخ خود را به نمایش می‌گذارد. این روایت، جدال مادر با جامعه‌ای نابرابر و بی‌رحم را به شکلی شاعرانه و عاطفی تصویر می‌کند و به تماشاگر تجربه‌ای عمیق از فقدان، اعتراض و عشق بی‌پایان می‌دهد. منتقدان بین‌المللی، از جمله پیتربرادشواژ از گاردین و دیمن وایز از دلداین، بازی پریناز ایزدیار را تحسین کرده و فیلم را درامی خانوادگی با لایه‌های پیچیده انتقام‌بخش توصیف کرده‌اند. بااین حال، برخی منتقدان، از جمله پیتربروز از واریتی، معتقدند که ویژگی‌های فرهنگی خاص فیلم، آن را برای مخاطبان خارجی تاحدی دشوار و معنادار می‌سازد.

نیاز به حمایت مخاطب

با این همه، صدر جدول فروش همچنان در اختیار کم‌دی هاست. این یعنی مسیر سینمای اجتماعی هنوز دشوار است و تنها تحسین منتقدان کافی نیست. برای آنکه ایسن ژانر جایگاه واقعی خود را باز یابد، حضور مخاطب در سالن‌ها حیاتی است. تهیه‌کننده‌ای که ریسک تولید چنین اثری را می‌پذیرد، بیش از هر چیز به حمایت مستقیم تماشاگر نیاز دارد؛ حمایتی که در ساده‌ترین شکل خود با خرید یک بلیت معنا پیدا می‌کند.

هر ایرانی، یک بلیت

سینما نه تنها تفریح، بلکه یکی از مهم‌ترین ابزارهای فرهنگ‌سازی است. تجربه نشان داده که حمایت‌های دولتی در بهترین حالت مقطعی و ناپایدار بوده‌است. تنها نیروی پایدار، حضور تماشاگران است. بنابراین امروز شاید بیش از هر زمان دیگری باید این شعار را جدی بگیریم: هر ایرانی، یک بلیت. این بلیت، سهمی از لذت تماشای فیلم است و هم‌زمان سهمی از ساختن آینده فرهنگی کشور. سینمای اجتماعی ایران اکنون در گذرگاهی سخت ایستاده‌است؛ یا بای توجهی مخاطبان به حاشیه‌رانده خواهد شد، یا با همراهی آنان دوباره به جایگاه شایسته خود باز خواهد گشت. انتخاب ساده‌است، اما تاثیرش ماندگار: یک بلیت برای نجات سینمای اجتماعی ایران.

مرحله اکران چالش‌های بیشتری دارد. معمولاً زمان فیلم‌برداری طولانی‌تر است، تجهیزات گران‌تر استفاده می‌شود و از آنجا که حضور بازیگران حرفه‌ای الزامی است، هزینه‌های تولید هم بالاتر می‌رود. با همه این مسائل، مسئله اصلی اکران و فروش است. در شرایط عمومی کشور، هیچ قطعی‌تی درباره استقبال مردم وجود ندارد و همین موضوع نگرانی برای سرمایه‌گذار ایجاد می‌کند. با این حال تجربه اخیر نشان داده که در چند ماه گذشته، فیلم‌های اجتماعی هم با استقبال تماشاگران روبه‌رو شده‌اند. این اتفاق امیدوارکننده است، چون از یک طرف مخاطب اعتماد می‌کند و از طرف دیگر تهیه‌کننده هم انگیزه بیشتری برای ساخت آثار جدی پیدا می‌کند. درنهایت این یک کار دوطرفه است. هم تولیدکننده باید اثر باکیفیت و قابل اعتماد بسازد و هم مردم با حضورشان چرخه سرمایه‌گذاری را تضمین کنند.

نگاه به آینده؛ سینما یا سریال؟

چه پروژه‌هایی در دست دارید؟ آیا همچنان تمرکزتان بر سینماست یا به سمت سریال و دیگر رسانه‌ها هم فکر می‌کنید؟

فعال تمرکز اصلی من روی سینماست، به ویژه آثار اجتماعی. البته موضوع طنز هم برای من جذاب است، اما واقعیت این است که بدنه اقتصادی سینمای ایران به‌طور عمده متکی به فیلم‌های طنز است. بااین حال، امکان دارد در آینده قصه‌های اجتماعی خوب را با شکل‌های مختلف تولید کنیم، شاید حتی با ایده‌های تازه که ترکیبی از سرگرمی و پیام اجتماعی باشند.

فعال تمرکز اصلی من روی سینماست، به ویژه آثار اجتماعی. البته موضوع طنز هم برای من جذاب است، اما واقعیت این است که بدنه اقتصادی سینمای ایران به‌طور عمده متکی به فیلم‌های طنز است. بااین حال، امکان دارد در آینده قصه‌های اجتماعی خوب را با شکل‌های مختلف تولید کنیم، شاید حتی با ایده‌های تازه که ترکیبی از سرگرمی و پیام اجتماعی باشند.

کند؟ یا این غم و تاثیرگذاری بخشی از ضرورت و هویت این آثار محسوب می‌شود؟

این فیلم‌ها قرار نیست طنز باشند. وقتی اثری می‌خواهد به‌ز به‌ممیت یا مشکلی اجتماعی بپردازد، ناگزیر لحن تلخ‌تری پیدا می‌کند. همین موضوع باعث می‌شود تماشاگران بعضی وقت‌ها اذیت شوند، چون جامعه امروز ما هم ملتهب است و حوادث بسیاری دارد. اما به باور من این آزار لحظه‌ای با معنای انکار فیلم نیست؛ اتفاقاً تماشاگر با وجود این تلخی‌ها، باز هم باید چنین آثار اجتماعی را ببیند. چون موضوعی که روستایی در این فیلم کار کرده، دغدغه بسیاری از خانواده‌ها با فرزندانشان است. فیلم اجتماعی از زوایای مختلف قابل بررسی است و یکی از کارکردهای اصلی‌اش همین است که مخاطب را با واقعیتی تلخ اما ضروری روبه‌رو کند.

هزینه و اعتماد؛ معادله سرمایه در سینمای اجتماعی

نگاه‌تان به بازگشت سرمایه در سینما با توجه به وضعیت واقعی فروش و اکران چیست؟ جز این فیلم که احتمال موفقیت مالی دارد، بنا به تجربه شما در فیلم‌های دیگر، آیا تهیه‌کننده‌ها می‌توانند با خیال راحت سرمایه‌شان را وارد آثار اجتماعی کنند؟

فیلم‌های اجتماعی ذاتاً با ریسک بالاتری ساخته می‌شوند. درحالی که فیلم‌های طنز معمولاً با هزینه‌های کمتر و بازگشت سرمایه مطمئن‌تری همراه هستند، فیلم اجتماعی به دلیل حساسیت موضوعاتش، هم در روند تولید و هم در

تقریباً تمام انتخاب‌ها بر اساس ذهنیت خود سعید روستایی شکل گرفت. به هر حال کارگردان دقیقاً می‌داند که چه تیپ و چه کیفیتی را برای هر نقش در نظر دارد. البته در ایران بازیگران شاخص زیادی داریم، اما مهم این است که بازیگر انتخاب شده چقدر با نقشی که قرار است ایفا کند منطبق باشد. این موضوع، بیش از هر چیز، به سلیقه و نگاه کارگردان بستگی دارد. وقتی فیلم را می‌بینید، می‌شود پرسید که آیا جای این بازیگر، فرد دیگری می‌توانست حضور داشته باشد؟ واقعیت این است که انتخاب‌ها بسیار درست بودند. به نظر من همه بازیگران نقش‌هایشان را به خوبی اجرا کردند و هماهنگی کامل با فضای اثر داشتند. درنهایت باید مصالح کلی فیلم را در نظر گرفت؛ در این پروژه هم انتخاب بازیگران کاملاً در خدمت قصه و نگاه کارگردان بود.

آزار لحظه‌ای، به معنای انکار فیلم نیست

وقتی از سالن نمایش بیرون آمدم، شنیدم که یکی از تماشاگرها به دوستش گفت: «خیلی غم‌انگیز بود، بریم به صدام ببینیم بشوره بیره» به نظر تان این تلخی زیاد، ممکن است مخاطب را از تماشای فیلم‌های اجتماعی دور

دوروی سکه ساخت فیلم اجتماعی از زبان سیدجمال ساداتیان

قوانین سختگیرانه؛ تلخی واقعیت

- مردم سال‌ها گلایه داشتند چرا فیلم اجتماعی جدی و باکیفیت ساخته یا اکران نمی‌شود، حالا همزمانی دو فیلم اجتماعی یک فرصت است
- در شرایط عمومی کشور جذب مخاطب درام اجتماعی کار سختی دارد، حضور ۷۰۰ هزار مخاطب موفقیت است

روزنه‌های امید بر پرده نقره‌ای

اما اکنون اکران آثاری چون «پیرپسر»، «زن و بچه» و همچنین «زبیا صدام کن»، نشان داد که هنوز امکان بازگشت پر قدرت سینمای اجتماعی وجود دارد. این فیلم‌ها نه تنها توانستند نظر منتقدان را به خود جلب کنند، بلکه با مخاطب عام نیز ارتباط برقرار کردند. سوژه‌های انسانی، روایت‌های درآشنا و بازی‌های پر قدرت سبب شد تماشاگر بار دیگر احساس کند سینما می‌تواند صدای زندگی روزمره‌اش باشد.

همزمانی اکران «زن و بچه» با فیلم «پیرپسر» که بحث‌ها و حساسیت‌های زیادی را انگیزخته، موجب آسیب به فروش فیلم بود یا بالعکس به جذب مخاطب کمک کرد؟

فکر نمی‌کنم تاثیر منفی داشته باشد، چون این دو فیلم هرچند هر دو در حوزه اجتماعی هستند، اما ژانر و موضوعات متفاوتی را روایت می‌کنند. از نگاه من، این همزمانی حتی می‌تواند فرصت باشد. مردم سال‌ها گلایه داشتند که چرا فیلم اجتماعی جدی و باکیفیت ساخته یا اکران نمی‌شود. واقعیت این است که طی چند سال اخیر، مجوز برای چنین آثاری به سختی صادر می‌شد و سینمای اجتماعی عملاً به حاشیه رانده شده بود. اما با روی کار آمدن دولت جدید، فضا تا حدی تغییر کرد و شرایطی فراهم شد که دو فیلم شاخص، هم‌زمان روی پرده بیایند. همین موضوع به سینماگران و تماشاگران دلگرمی داده‌است و فضای خوبی در ژانر سینمای اجتماعی را شاهد هستیم. حالا مخاطب می‌بیند که می‌تواند روی پرده سینما آثار جدی و دغدغه‌مند ببیند و استقبال گسترده هم نشان می‌دهد این تغییر، اتفاقی مثبت برای سینمای اجتماعی بوده‌است.

عبور از موانع؛ نقش سیاست‌های فرهنگی در سر نوشت فیلم

شما به عنوان تهیه‌کننده‌ای با تجربه که آثار مهمی را در سینمای ایران تولید کرده‌اید، چطور توانستید میان نگاه هنری کارگردانی مثل سعید روستایی که معمولاً حاضر به تغییر در دیدگاه یا اثرش نیست و محدودیت‌ها و ملاحظات تولید در ایران تعادل برقرار کنید؟ به ویژه که چنین آثاری معمولاً با چالش‌های دریافت پروانه ساخت و نمایش مواجه می‌شوند.

واقعیت این است که فضای مدیریتی و سیاست‌های وزارت ارشاد همواره تغییر می‌کند. گاهی قوانین سخت‌گیرانه‌تر می‌شود و گاهی با تغییر مدیران، مسیر کمی هموار تر. این فیلم نمونه روشنی از همین وضعیت است؛ در دولت گذشته، پس از پنج ماه انتظار، مجوز ساخت صادر نشد و پروژه عملاً متوقف ماند. اما با روی کار آمدن دولت جدید، مجوز ساخت صادر شد و فیلم توانست وارد مرحله تولید شود. در نهایت بهترین داور در چنین مواردی مردم هستند. همان‌طور که دیدیم، فیلم روی پرده رفت و با استقبال گسترده مواجه شد. این استقبال نشان داد که تصمیم دولت قبل مبنی بر ندادن مجوز، تصمیم درستی نبود و فیلم ظرفیت آن را داشت که ساخته و دیده شود.

نقش تهیه‌کننده؛ احترام به مولف

سعید روستایی

سلطه کم‌دی و عقب‌نشینی سینمای اجتماعی

در دهه اخیر، بازار گیشه به شدت تحت سلطه آثار کم‌دی قرار گرفت. این فیلم‌ها به دلیل بازگشت سریع سرمایه و استقبال تضمین شده مخاطب، بیشترین سهم تولیدات را به خود اختصاص دادند. در مقابل، سینمای اجتماعی که به طور سنتی زبان نقد و آینه جامعه بوده‌است، کم‌رنگ شد و حتی بیم آن می‌رفت که به ژانری مهجور بدل شود. برای تهیه‌کنندگان نیز ورود به این عرصه پرریسک بود؛ چرا که تولید چنین آثاری هزینه‌بر، زمان‌بر و در بسیاری موارد بدون تضمین سودآوری است.

جمال ساداتیان به عنوان تهیه‌کننده، نقشی کلیدی در شکل‌گیری و تولید این اثر داشته؛ تهیه‌کننده‌ای که سابقه همکاری با کارگردانان جدی و اجتماعی‌ساز سینمای ایران را در کارنامه دارد. اهمیت این همکاری زمانی دوچندان می‌شود که به یاد بیاوریم فیلم قبلی روستایی «برادران ایلا» به‌رغم حضور در جشنواره‌های بین‌المللی، هرگز به اکران داخلی نرسید و همین موضوع شکست سنگینی برای سرمایه‌گذار این فیلم رقم زد. در چنین شرایطی، پذیرش ریسک تولید فیلمی دیگر از روستایی توسط ساداتیان، نشان‌دهنده اعتمادی ویژه و نگاهی متفاوت به آینده سینمای اجتماعی در ایران است. به همین بهانه سراغ تهیه‌کننده رفتیم و در این گفت‌وگو تلاش کردیم در پاره‌انگیزه‌های او برای ورود به پروژه، دشواری‌های تولید، بازخوردهای منتقدان پس از نمایش در کن و البته چشم‌انداز سینمای اجتماعی در ایران بیشتر بدانیم.

۷۰۰ هزار، آمار موفق مخاطب برای یک درام اجتماعی

شما با «زن و بچه» در جشنواره کن حضور داشتید. واکنش مخاطبان خارجی نسبت به فیلم چگونه بود؟ اگر ممکن است این واکنش‌ها را با مخاطبان ایرانی مقایسه کنید.

علاوه بر اکران عمومی، آیا جشنواره‌های دیگری هم فیلم را دعوت کرده‌اند؟

بله. جشنواره‌های متعددی از فیلم دعوت کرده‌اند، اما طبق قوانین بین‌المللی ما نمی‌توانیم پیش از اعلام رسمی هر جشنواره خبر آن را منتشر کنیم. بنابراین منتظر هستیم جدول رسمی نمایش‌ها توسط جشنواره‌ها اعلام شود و پس از آن خبر حضور فیلم را رسانه‌ای کنیم.

رقابت «زن و بچه» با «پیرپسر»؛ تهدید یا فرصت؟

بله. جشنواره‌های متعددی از فیلم دعوت کرده‌اند، اما طبق قوانین بین‌المللی ما نمی‌توانیم پیش از اعلام رسمی هر جشنواره خبر آن را منتشر کنیم. بنابراین منتظر هستیم جدول رسمی نمایش‌ها توسط جشنواره‌ها اعلام شود و پس از آن خبر حضور فیلم را رسانه‌ای کنیم.

اکران در ۱۳ کشور؛ آغاز سفر بین‌المللی فیلم

بعد از نمایش در جشنواره کن، آیا برای اکران بین‌المللی هم برنامه‌ریزی کرده‌اید؟

بله. در حال حاضر دو پخش‌کننده اروپایی و یک پخش‌کننده در آمریکا شمالی پای کار هستند. برای یک اکران جهانی گسترده برنامه‌ریزی شده و به زودی نمایش فیلم در حدود ۱۰ تا ۱۵

سمیه خاتونی

هفت صبح

امروز فیلم‌هایی چون «پیرپسر» ساخته اکتای برانه‌نی و «زن و بچه» ساخته سعید روستایی، دو سینماگر دغدغه‌مند و جدی، توانسته‌اند بارقه‌ای تازه در سینمای اجتماعی ایران ایجاد کنند. ژانری که سال‌ها زیر سایه کم‌دی‌های پر فروش به حاشیه رانده شده بود، حالا دوباره فرصتی یافته تا صدای واقعی جامعه باشد و از رنج‌ها، امیدها و جدال‌های انسان ایرانی روایت کند.



هم باقلعه‌نویی مخالف هستیم وهم شجاع خلیل زاده!

اما ما هم با نظر شجاع خلیل زاده مخالف هستیم و هم با نظر امیر قلعه‌نویی سرمربی تیم ملی!

فارغ از نتیجه بازی دیروز، بهتربود تیم ملی امید ایران در این مسابقات حضور پیدا می کرد اما از آنجایی که همزمان با رقابت‌های جام ملت‌های زیر ۲۳ سال آسیاست عملا چنین امکانی وجود نداشت. به عبارت ساده‌تر مسابقات کافا از ۷ تا ۱۴ شهریور ماه در کشور تاجیکستان بر گزار می‌شود و طبق قرعه‌کشی، ایران با تاجیکستان، افغانستان و مالزی همگروه است. امیدها هم از ۱۲ شهریور ماه در گبر مسابقات مقدماتی جام ملت‌های زیر ۲۳ سال خواهند بود و نخستین بازی را باید در همین تاریخ برابر هنگ کنگ بر گزار کنند. دیدار بعدی تیم امید ۱۵ شهریور برابر گوام و ۱۸ همان ماه با امارات خواهد بود. با این وجود معتقدیم تیم بزرگسالان ایران می‌توانست از نفرات جدید و جوان‌تر برای این رقابت‌ها دعوت به عمل بیاورد. همین الان هم میانگین سنی تیم ملی بزرگسالان ایران بالای ۲۸ سال (!) است.

امیرقلعه‌نویی دوست دارد به عنوان سرمربی بار دیگر قهرمان کافا شود و شاید به همین دلیل هم نفراتی دعوت کرده است تا میانگین سنی تیم امید به بالای ۲۸ سال برسد! یک عنوان قهرمانی که ارزش چندانی برای فوتبال ایران ندارد و افتخار

رقابت‌های کافا از دیروز آغاز شد و تیم ملی کشورمان برابر تیم ملی افغانستان به میدان رفت. به گزارش هفت صبح ورزشی، امیرقلعه‌نویی سرمربی تیم ملی ایران در نشست خبری پیش از دیدار با افغانستان در نخستین دیدار تورنمنت کافا حضور پیدا کرد و به پرسش‌های خبرنگاران پاسخ داد. بخشی از این نشست خبری سوالاتی مربوط به کیفیت تورنمنت کافا بود. سرمربی تیم ملی ایران در واکنش به سوالاتی مبنی بر اینکه شجاع خلیل‌زاده در مصاحبه‌ای اعلام کرده که مسابقات کافا سطح بالایی ندارد و نباید در آن شرکت کرد و نظر او به‌عنوان سرمربی تیم ملی درباره این صحبت‌های خلیل‌زاده چیست، اظهارداشت: «هر کسی می‌تواند نظر خودش را بگوید. من اعتقاد دارم که کافا در آینده در فوتبال آسیا تأثیر گذار خواهد بود. ما هم چون جزو کافا هستیم باید حتما در این مسابقات شرکت می کردیم؛ قطعا اگر با تیم‌های بزرگ‌تر و قوی‌تری بازی می کردیم به نفع تیم ملی بود، ولی ما سال گذشته هم در این مسابقات بودیم و امسال هم باید شرکت می کردیم. شرایط طوری است که این مسابقات از دوره قبل آغاز شده و سال به سال هم پیشرفت خواهد کرد. حضور ایران هم به این مسابقات اعتبار خاصی می دهد. حالا که شرکت کردیم باید تمام فکر و ذکرمان این مسابقات باشد.»

خبر ویژه

گروه ورزش؛ پسر بامعرفت جنوب شهری فوتبال ایران و پرسپولیس بالاخره به تیم ملی دعوت شد. لیست ۲۷ نفره امیر قلعه‌نویی برای حضور در اردوی تیم ملی و شرکت در رقابت‌های کافا ۲۰۲۵ در حالی اعلام شد که نام محمد خدابنده‌لو در میان ۲۶ نفر دیگر خوندنایی می کرد. پسری که به قول مادرش قرار نبوده دنیا بیاید و باید سقط می شد اما نشد! از جنوبی‌ترین نقطه تهران سخی‌ها و مشکلات زیادی را درپیل زد تاامروز ستاره پرسپولیس و خدا را چه دیدیم تیم ملی شود!
حکایت محمد خدابنده‌لو با همان مملی پرسپولیسی‌ها قصه پرغصه جوانانی است که از اوج فقر، خلأ و کمبودهای اقتصادی ناگاهان اوج می گیرند و یک شبه ره صد ساله را می پیمایند...
«به خاطر مشکلات مالی، قصد داشتم بچه را سقط کنم، اما یک شب خواب دیدم اگر این بچه به دنیا بیاید، وضع ما بهتر می شود. همان لحظه از خواب پریدم و تصمیم گرفتم هرطور شده او را نگه دارم و بزرگ کنم.» این روایت مادر مملی از «خدابنده‌لو»ی امروز تیم ملی و پرسپولیس است. صحبت از جوانی است که با وجود سال‌ها حضور در فوتبال حرفه‌ای، همچنان در محله‌ای که در آن بزرگ شده زندگی می کند: «پدر و مادرم اینجا را دوست دارند و زندگی می کنند. من هم محله‌ام را ترک نکردام. به‌جز دعواهایی که پیش می آید، محله ما خوب است. قشنگ فیلم متری شش و نیم را اینجا زندگی می کنیم.»
حق با مملی است. محله‌ای که او زندگی می کند خود متری شش و نیم است اما جوانان غیرتمند و باتعصبی مثل خدابنده‌لو هم دارد. با دیدن مستند



خاصی هم محسوب نمی شود.

از طرفی تورنمنت کافا می‌توانست فرصت مناسبی برای بازیکنانی باشد که سن آنها از رده امید گذشته و تاکنون نتوانسته‌اند به ر‌غم شایستگی به تیم ملی بزرگسالان دعوت شوند. هر چند در جمع بازیکنان فعلی علیرضا کوشکی، مهران احمدی، محمد خدابنده‌لو و مهدی تیکدری نژاد حضور دارند اما باز به نظر می‌رسد ترکیب اصلی همان ترکیب قدیمی تیم ملی باشد.

به هر روی تورنمنت کافا آغاز شد و امیدوارم به جای قهرمانی و جشن گرفتن بابت آن، از دل این تورنمنت ستاره‌ای کارساز و به درد بخور برای تیم ملی پیدا شود.

افشار پرسیده بود: آخه چرا مجتبی‌ی؟!

محرمی هم دستش را گرفت و به محله‌اش برد؛ یکی یکی خانه‌ها را نشان می‌داد و می‌گفت: این خانه را می‌بینی؟ پسرش دعوا کرد و یکی را با قاقوز زد و حالا اعدام شده است. صاحب آن یکی قاقاچی فروش بود و حالا به دلیل خلاف سسنگین حبس ابد می‌کشد. آن خانه تو کوچه وضعیت عجیبی دارد، پدر و مادر و برادر و حتی خواهر بزرگ‌تر در زندان به سر می‌برند و یک دختر کوچک و برادر کوچک‌ترش باقی مانده‌اند!

آن یکی را ببین که در خانه باز است، طرف بیخشید...! این طرف را نگاه کن، کسی تلخکی، علف، بنگ یا ترپاک و هر چیزی که بخواهد، آن خانه فروشنده است! بعد نگاهی معنی دار به همکار ما ابراهیم افشار کرد و پرسید: حالا بگو چرا مجتبی‌ی؟ تو توقع داشتی

من توی این محل پروفیسور یا جراح قلب شوم؟!

مملی اما حکایت متفاوتی دارد؛ او نه اندازه مجتبی مشهور است و نه حاشیه دارد ولی عاشق پرسپولیس، محله و بچه محل هایش است، درست مثل محرمی! مملی قصه ما حکایت جوانی است که با رنج و مراثت به این جایگاه رسیده و حالا بازیکن تیم ملی بزرگسالان به حساب می آید.

با دیدن مستند مملی همه ما بچه‌های پایین شهری به وجد آمدیم اما... مملی فوتبال ما باید سرنوشت مجتبی محرمی را یک بار از سر بخواند تا بداند ستاره بدون تکرار تاریخ فوتبال ایران در ۲۷ سالگی تازه معنادر شد!

و بالاخره آن که مملی به حق خودش رسیدا ما هنوز خیلی راه دارد؛ راهی که باید به جام جهانی و بازی در ترکیب اصلی تیم ملی برسد و خواهد هم رسید!

عملیات غافلگیرکننده در محله قدیمی تهران منجر به دستگیری دو متهم باسابقه شد

کو کائین‌های بسته‌بندی شده لو رفتند

پایان کار دو فروشنده حرفه‌ای مواد در هفت چنار

هفت چنار، محله‌ای قدیمی در جنوب تهران است که همواره شاهد رفت و آمد روزانه هزاران نفر از رهگذران، بازاری‌ها و ساکنان قدیمی بوده. اما درست در میان همین رفت و آمدهای عادی، ردپای دو فروشنده حرفه‌ای مواد مخدر لو رفت؛ مردانی که سال‌ها با زیرکی از چنگ قانون گریخته بودند و این بار در دام افتادند. تحقیقات چندروزه مأموران کلانتری ۱۱۱ هفت چنار سرانجام منجر به شناسایی مخفیگاه و محدوده فعالیت دو متهم شد. مأموران با رصدهای نامحسوس فهمیدند که این افراد مواد صنعتی را به صورت بسته‌بندی آماده کرده و مشتریان خاص خود را دارند.



لحظه دستگیری

رو عملیات، دو مرد در حالی که کیف دستی مشکی‌رنگی همراه داشتند، در گوشه‌ای از خیابان قدیمی هفت چنار ایستاده بودند. رهگذران متوجه نبودند که داخل همان کیف، بسته‌های سفیدرنگی از کوکائین آماده فروش است. مأموران که در فاصله‌ای نزدیک همه چیز را زیر نظر داشتند، درست زمانی که معامله در شرف انجام بود، سر رسیدند. غافلگیری به حدی سریع بود که متهمان حتی فرصت نداشتند کیف را پنهان کنند. دقایقی بعد مأموران موفق شدند حدود یک کیلوگرم کوکائین بسته‌بندی‌شده را از همان کیف کشف و ضبط کنند.

اعترافات اولیه

متهمان که هر دو سابقه‌دار بودند، در بازجویی‌های اولیه اعتراف کردند که مدت‌هاست در این محدوده فعالیت می‌کنند. آن‌ها مواد را از واسطه‌ها دریافت و در بسته‌های کوچک‌تر برای فروش خیابانی آماده می‌کردند. یکی از آن‌ها در اظهاراتش گفته بود: «خیال نمی‌کردیم در چنین روزی غافلگیر شویم. همه چیز سریع اتفاق افتاد.»

انتقال به دادسرا

هفت چنار سال‌هاست با بازار پرپیهامو و درختان قدیمی‌اش شناخته می‌شود. دستگیری این دو نفر حالا برای اهالی نوید آرامشی دوباره است. پس از کشف مواد، متهمان همراه با مدارک و بسته‌های کوکائین به مرجع قضایی منتقل شدند. تحقیقات درباره نحوه تهیه و توزیع این مواد همچنان ادامه دارد و احتمال شناسایی همدستان دیگر نیز وجود دارد. پرونده این دو مرد باسابقه نشان می‌دهد که چرخه

زندان مشهد است.

متهم در بازجویی ابتدایی ضمن انکار هرگونه ارتباط با قتل یاور گفت: «من حدود ۱۵ سال نگهبان باغی در شهریار بودم. یاور یکی از افرادی بود که به عنوان مهمان آن باغ زیاد آنجا تردد می‌کرد. من از شلوغی باغ و رفت و آمدهای زیاد آنجا خسته شدم و تصمیم گرفتم به شهر سرخس مهاجرت کنم. برای همین حدود ده روز از آن باغ رفته بودم. تا اینکه وقتی برای تسویه حساب با کسبه محل و بردن بقیه اثاثیه به شهریار آمدم یاور با من تماس گرفت و گفت او را چند جابجیم. من هم با ماشینم او را به جاهایی که می‌خواست بردم و در آخر او را در میدان آزادی پیاده کردم. بعد از آن هم دیگر از او خبری ندارم.» در تحقیقات جنایی بعدی مشخص شد هاشم بعد از مراجعه به شهریار سراغ هیچ کدام از کسبه محل نرفته و هیچ تسویه حسابی در کار نبود. حتی شاگرد نانوایی گفته بود من مدت زیادی است که هاشم را ندیده‌ام. همچنین موبایل هاشم در حوالی محل کشف جسد آنتن دهی داشت. به این ترتیب به رغم انکار متهم با توجه به تناقض گویی‌های او و ادله به دست آمده برای او به اتهام مباشرت در قتل عمدی کیفرخواست صادر شد و متهم در شعبه سیزدهم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شد.

اولین محاکمه

در ابتدای این جلسه اولیای دم درخواست قصاص کردند. پس از آن متهم به جایگاه رفت و بار د اتهام قتل گفت: «از وقتی که دستگیر شدم در همه مراحل بازجویی تأکید کردم که نقشی در ماجرا نداشتم. حالا هم همین را می‌گویم.»

قاضی از متهم پرسید: «طبق گزارش پلیس، تلفن همراه شما در نزدیکی محل کشف جسد آنتن دهی داشته در این باره چه دفاعی دارید؟»

متهم جواب داد: «آن روز برای انجام کاری از شهرستان به شهریار آمده بودم و از آن محل رد می‌شدم این دلیل نمی‌شود که چون از آنجا رد شدم پس قاتلم.»

قاضی پرسید: «چطور در این مدت آنقدر پولدار شدی و ماشین اپتیم‌ا خریدی؟» متهم پاسخ داد: «کار کردم. از خرید و فروش ماشین و موتور تا دلالی. من با تلاش خودم توانستم وضعیت مالی‌ام را سر و سامان دهم و از مواد مخدر همراه مقتول هم خبری ندارم. اصلا نمی‌دانستم که او به قتل رسیده هنوز هم از اینکه متهم به متهم هستم در تعجبم.»

قاضی پرسید: «درباره پیامکی که مقتول برای پسرعمویش فرستاده چه دفاعیه‌ای دارید؟»

متهم گفت: «منی‌دانم چرا او نام من را برای برادرش فرستاده است.»

با پایان جلسه قضات برای صدور رأی وارد شور شدند و متهم را از اتهام خود تبرئه کردند و متهم تا تعیین تکلیف رأی در دیوانعالی به قید وثیقه آزاد شد.

اما رأی صادر شده در دیوانعالی کشور نقض شد و متهم بار دیگر در شعبه یازدهم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه می‌شود. هفته قبل قرار بود متهم در دادگاه محاکمه شود اما به دلیل عدم حضور او محاکمه تجدید شد.

گفت و گوبا منصور ابراهیم‌زاده که دو فینال آسیا را تجربه کرد

از این دو جوان اصفهانی حمایت کنید!



❖ معمولاً نسل قبلی از نسل جدید تعریف نمی‌کند و نسل فعلی هم با نسل قبلی ارتباط نمی‌گیرد. در فوتبال هم این موضوع صدق می‌کند، قبول دارید؟

راستش را بخواهید من مرتب با قاسم حدادی‌فر ارتباط دارم و چون به سرنوشت مربیگری‌اش علاقه دارم هر آنچه بدانم یا متوجه شوم را به او می‌گویم. قاسم هم لطف دارد و با من در تماس است. به نظر من تقابل نسل‌ها ولو در فوتبال مفهومی ندارد و هر انسانی وظیفه دارد هم افزایشی کند. من دوست دارم نکته‌ای را بگویم.

❖ بفرمایید؟

آرزو می‌کنم مسئولان تیم‌ها بداند باید از این جوان‌ها حمایت کرد تا پیشرفت قابل توجهی داشته باشند. من خوشحالم در دو تیم مطرح اصفهانی ذوب‌آهن و سپاهان، قاسم حدادی‌فر و محرم نویدکیا دو مربی جوان، با استعداد و با شخصیت فعالیت می‌کنند که برای هر دو آرزوی موفقیت می‌کنم. باید قدر این دو را بدانیم و از قاسم حدادی‌فر و محرم نویدکیا حمایت کنیم. باشگاه‌های سپاهان و ذوب‌آهن و شما رسانه‌ها هم از این دو جوان جنتلمن و با شخصیت حمایت کنید.

❖ تیم ذوب‌آهن با هدایت قاسم حدادی‌فر در دو بازی گذشته را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به نظر من ذوب‌آهن دو بازی سخت را پشت سر گذاشت و خیلی خوب و با برنامه کار کرد هر چند به حق خودش نرسید. بازی با استقلال هم باید با برتری و پیروزی ذوب‌آهن به پایان می‌رسید اما این هم از زیبایی‌های فوتبال است که غیر قابل پیش‌بینی است. یک لحظه غفلت می‌تواند یک گل به همراه داشته باشد و همه چیز را در کسری از ثانیه تغییر دهد.

❖ ببخشید دیر وقت مزاحم شدیم و...

باز تکرار می‌کنم حمایت از قاسم حدادی‌فر فراموش نشود چه از جانب هواداران، چه تلاشگران کارخانه و مسئولان ذوب‌آهن و همه و همه باید دست به دست هم بدهند تا این تیم به دوران اوج خود باز گردد.



مهدی یکتا

هفت صبح

سرمربی سابق تیم ملی، سپاهان و ذوب‌آهن اصفهان به شدت از محرم نویدکیا و قاسم حدادی‌فر حمایت کرد. در دوران فوتبال مدرن و شکل جدید برگزاری لیگ قهرمانان آسیا، فقط یک مربی ایرانی توانسته است دو فینال را تجربه کند.

مردی که یک بار به عنوان دستیار لوکا پوناچیچ به همراه سپاهان به فینال لیگ قهرمانان آسیا رسید و یک مرتبه هم با ذوب‌آهن در قامت سرمربی فینال این رقابت‌ها را تجربه کرد.

صحبت از منصور ابراهیم‌زاده است که کارش را با دستیاری رسول نربکنندی در ذوب‌آهن آغاز کرد و پس از آن راهی سپاهان شد تا کنار دست پوناچیچ بنشیند اما اوج کار این مربی شاید در ذوب‌آهن اصفهان بود.

او با ذوب‌آهن هم تا یک قدمی فتح لیگ قهرمانان آسیا پیش رفت و تا ثبت نخستین قهرمانی ذوب‌آهن در لیگ برتر، فاصله چندانی نداشت اما ...

مربی باسواد و پاک‌دست اصفهانی اسیر برخی اتفاقات مشکوک و عجیب و غریب شد تا امروز با دلخوری و گله و گلایه راهی بنگه دنیا شود.

چند سالی می‌شد پس از کوچ ابراهیم‌زاده به آمریکا خیلی با هم کم نکرده بودیم اما بازی استقلال تهران و ذوب‌آهن در قلعه حسن خان بهانه‌ای شد برای یک گفت‌وگوی شبانه با مردی که زیاد می‌دانست و کمتر حرف زد! بخشی از آن به رسم امانت و رفاقت چندین ساله نزد ما ماند و بخشی دیگر که نوشتنی بود را در زیر می‌خوانید.

❖ آقا منصور، متأسفانه شماره جدید شما را نداشتم و از آقای حدادی‌فر(قاسم) شماره شما را گرفتم تا تماس بگیرم. در خدمتم؟ (با همان شوخ طبعی توأم با جدیت همیشگی)

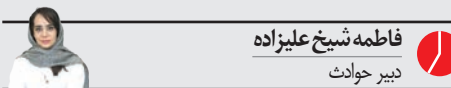
من هم این شماره تو را نداشتم. بازی استقلال و ذوب‌آهن و کنفرانس بعد از آن را تماشا می‌کردم که دیدم کنار قاسم نشست‌ای.

❖ سال‌ها پیش در کنار شما بودیم و خیلی چیزها یاد گرفتیم و حالا در خدمت شاگرد شما هستیم.

لطف داری اما قاسم(حدادی‌فر) فوتبالیست بزرگی بود که حالا لباس مربیگری به تن کرده است. این روزها تلاش مربیان جوان ایرانی در عرصه فوتبال و لیگ برتر را شاهد هستیم و آرزو می‌کنم موفق باشند.

اختلاف بر سر مواد مخدر به قتل منجر شد

افشای جنایت با یک پیام



فاطمه شیخ‌علیزاده

دبیر حوادث

تابستان سال ۹۹ جسد مرد جوانی در بیابان‌های حاشیه شهریار در حالی توسط رهگذران کشف شد که مقتول با ضربات متعدد قاقو به کام مرگ فرو رفته بود. تحقیقات تیم جنایی برای روشن شدن هویت مقتول آغاز شده و مشخص شد پسرعموی مقتول روز قبل از کشف جسد، مفقود شدن ناگهانی مقتول به نام یاور را به مأموران پلیس گزارش داده بود.

❖ راز فقدان

با کشف هویت مقتول، پسرعموی او که موضوع فقدانش را به پلیس اطلاع داده بود، هدف تحقیقات قرار گرفت. او در اولین اظهارات خود به مأموران گفت: «روز گذشته بود که یاور با من تماس گرفت. او گفت قرار است معامله‌ای با فردی به نام هاشم انجام دهد و اینطور که من متوجه شدم یاور قرار بود در این معامله ۲۰۰ کیلوگرم مورفین از هاشم بخرد.»

پسرعموی یاور در ادامه گفت: «یاور برای من لوکیشن محل قرارش با هاشم را فرستاد و حتی به من گفت که اگر از او خبری نشد سراغش بروم. مشخص بود که به شدت از این دیدار نگران است و احساس می‌کرد در حال انجام ریسک بزرگی است با این حال به محل قرار رفت. اما دقیقاًدر همان ساعتی که با هاشم قرار داشت ناگهان تلفن همراهش خاموش شد. من به سرعت راهی محل قرار او و هاشم شدم و به لوکیشنی که یاور برایم فرستاده بود رفتم اما هیچ خبری از او نبود. یاور گفته بود که هاشم قرار است با دوستش به نام نادر به این قرار برود و حتی شماره تماس آنها را هم برایم فرستاده بود اما تلفن همراه هردوی آنها هم خاموش بود.»

با اطلاعاتی که پسرعموی مقتول در اختیار تیم جنایی قرار داد، تحقیقات مأموران پلیس آگاهی برای یافتن حقیقت و روشن شدن راز جنایت آغاز شد و در همین حال جسد مقتول با دستور بازپرس جنایی برای انجام معاینات و آزمایش‌های لازم به سردخانه پزشکی قانونی منتقل شد.

❖ دستگیری یک متهم

در اولین قدم از بررسی‌های مقدماتی پلیس آگاهی مشخص شد هاشم از سال‌ها قبل ساکن باغی در حوالی شهریار بوده اما حدود ده روز پیش از فرارسیدن موعد قرار ملاقات هاشم با مقتول، او اثاثیه خود را بار یک کامیون کرده و به شهر سرخس مهاجرت کرده بود. در ادامه دوست هاشم به نام نادر که مطابق گفته‌های مقتول به پسرعمویش قرار بود همراه یاور و هاشم سر قرار حاضر شود، با توجه به شماره موبایلی که یاور داده بود ردیابی و شناسایی شد.

